

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوازدهم
شماره ۱۳۹ مهر ۱۳۹۰ - اکتبر ۲۰۱۱

عوامل تشدید تضادهای درون حاکمیت

ما در شماره قبل توفان نوشتیم که عفریب استبداد، فرزند خویش را قربانی می کند و حال می خواهیم به عواملی که زمینه ساز این تحولات و تناقضات هستند از نظر تاریخی اشاره کنیم.

انقلاب ایران

انقلاب مردم ایران در بهمن ۵۷ خواست سرنگونی رژیم پادشاهی را در ایران به همراه داشت و می خواست به جای رژیمی مستبد و نوکر امپریالیسم، حکومتی را بر سر کار آورد که به آراء مردم توجه کند و دست امپریالیستها و بویژه امپریالیست آمریکا را از تعیین سرنوشت سیاسی مردم ایران کوتاه نماید. انقلاب پرشکوه بهمن که از بزرگترین انقلابات قرن بیستم بود، هرگز در پی آن نبود که استبداد پهلوی را با استبداد خمینی جایگزین کند و در عین حال قطع دست امپریالیسم را از آن جهت طلب می کرد، تا اقتصاد ایران بتواند با یک سیاست مدبرانه عدالتخواهانه، در جهت افزایش ثروت مردم ایران و بهبود وضعیت اقتصادی توسعه یابد. قطع دست امپریالیسم به مفهوم قطع دست غارتگران و تعیین سیاستهای مستقل اقتصادی ایران نیز بود. تناسب قوای طبقاتی در ایران و ضعف مارکسیستها لنینیستها، فقدان پیشینه یک جنبش دموکراتیک که همواره توسط رژیم ... ادامه در صفحه ۵

در زمینه مشاجرات ترکیه و

اسرائیل

در ۳۱ ماه مه ۲۰۱۱ چندین کشتی حامل آذوقه با نام "کاروان آزادی" برای حمایت از مردم محاصره شده نوار غزه از بندر ترکیه راهی نوار غزه شدند. آنها محاصره غیر قانونی و جنایتکارانه بیش از یک میلیون مردم فلسطین را، که برای آزادی خویش می رزمند، برسمیت نمی شناسند. آنها فشار جنایتکارانه و بی شرمانه جهانی را، که به ملتی زور می گویند، تا تصمیم دموکراتیک و محقانه خویش را عوض کند، توهین به بشریت دانسته و حاضر نیستند این قلدرمنشی جهانی را برسمیت بشناسند.

محاصره نوار غزه و گرسنگی دادن به بیش از یک میلیون انسان خواهان آزادی و استقلال، یک جنایت روشن ضد بشری است و بانیان آن باید تحت تعقیب قضائی قرار گیرند و پلیس بین الملل باید به جستجوی آنها برآید... ادامه در صفحه ۶

نقش نوین ترکیه در منطقه

وضعیت خاور میانه تا زمانیکه روسیه و امارش بر سر کار بودند، در نزاع میان شرق و غرب به تناسب قوا و توانائی های اعمال نفوذ آنها وابسته بود. در یک طرف ابر قدرت امپریالیستی روسیه و در طرف دیگر ابر قدرت امپریالیستی آمریکا با امارشان قرار داشتند. بعد از فروپاشی اردوگاه روسیه و کاهش نفوذش در منطقه خاور میانه، و از جمله به علت همدستی آشکارش با امپریالیسم و صهیونیسم، جمهوری اسلامی ایران جای آنها را بتدریج پر کرد و گرفت. دیگر تحولی نمی تواند در منطقه صورت گیرد، که در آن نفوذ ایران به حساب نیاید. ایران از نظر خویشاوندی دینی و مذهبی و سابقه طولانی تاریخی و نزدیکی فرهنگی و قدرت نظامی و سیاسی و اقتصادی و بسیاری توانائی های دیگر، بیک قدرت منطقه ای بدل شده است. جمهوری اسلامی ایران یکی از عوامل موثر در شکل دادن جغرافیای سیاسی منطقه و مقابله با نفوذ امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل از مرز های چین تا دریای مدیترانه و حتی شمال آفریقا است. برای بسیاری از خلق های منطقه که دورنمای سوسیالیسم، حتی سوسیالیسم تقلبی روسیه را از دست داده اند، رجوع به منشأ و اصل و اسلام گرایی، راه برون رفت از این بن بست ذهنی بود. امپریالیستها مدتها نمی دانستند، که با این نوع اسلام ایرانی چگونه باید برخورد کنند و از نفوذش، که موی دماغ آنها در منطقه است، بکاهند. سیاست تجاوزکارانه امپریالیست آمریکا در عراق و افغانستان و اسرائیل در لبنان و سرکوب دائمی خواستهای برحق ملت فلسطین، عملا در خدمت تقویت رژیم جمهوری اسلامی و افزایش نفوذش در منطقه بود و هست و این... ادامه در صفحه ۸

خط مشی سکوت

طرح برنامه حزب
رویزیونیستی توده ایران،
سیاست سکوت و مبهم گوئی
برای فریب طبقه کارگر و
اعضاء حزب است

حزب رویزیونیستی توده ایران طرح برنامه نوین و عامدانه، خسته کننده خویش را برای تصویب در ششمین کنگره حزب منتشر کرده است.

روح این برنامه برای فریب اعضاء حزب توده ایران و فرار از پاسخگوئی به مهمترین تحولات نیم قرن اخیر است.

آیا واقعا اعضاء حزب می توانند براحتی از کنار این همه ریاکاری و فقدان اصولیت با خونسردی بگذرند؟ چنین افرادی باید در درجه نخست این پرسش را برای خویش طرح کنند، که برای تحقق کدام آرمان پای به عرصه مبارزه سیاسی گذارده اند و هویت خود آنها چیست و آنرا چگونه توضیح می دهند.

شیخ رویونیسم در تحریف تاریخ

حزب توده ایران که به منجلا ب رویونیسم درغلثید، و گزارش خائنانه خروشچف و دروغهای شخدار وی را در مورد سی سال ساختمان پیروزمندان سوسیالیسم در شوروی، برهبری رفیق استالین پذیرفت، و حزب طبقه کارگر ایران را به نابودی کشانید، حال در هنگام تدوین برنامه نوین خویش با مودیگری از کنار همه این وقایع مهم تاریخی، بی تفاوت عبور می کند و امیدوار است، که نمایندگان کنگره نیز بی ... ادامه در صفحه ۲

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

خط مشی سکوت...

تفاوت بر همه این خیانتها چشم ببوشند. پر گوئی خسته کننده تدوین کنندگان این سند برای آن است، که از زیر تحلیل مشخص مارکسیستی لنینیستی اوضاع جهانی شانه خالی کنند و خواننده را در گنجی عمیق فرو برانند، تا از طرح پرسشهای آزار دهنده غافل شود. این سند به هیچکس بعد از مطالعه تصویر روشنی از اوضاع مشخص جهان و سیاستهای یک حزب مدعی کمونیستی برای کسب قدرت سیاسی نمی دهد. این حزب تصویر روشنی نیز از آینده انقلاب ایران ارائه نمی کند. طبقه کارگر، مبارزه طبقاتی، جامعه سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا، در برنامه این حزب اساسا جانی ندارد.

در پیشگفتار این سند که به تاریخ جنبش کمونیستی ایران اشاره می کند، میحث مربوط به سقوط حزب توده ایران به منجلا ب روئیزیونیسیم و خیانتش به مارکسیسم لنینیسم با پذیرش نظریات خروشچف کتمان و مدفون شده است.

شگفتا! در جنبش کمونیستی جهانی و در تمام احزاب کمونیستی، یک مبارزه عظیم ایدئولوژیک در گرفته است، که در یک طرف دارودسته روئیزیونیستهای شوروی و امارش و در جانب دیگر احزاب مارکسیستی لنینیستی برهبری حزب کمونیست چین و حزب کار آلبانی و سایر احزاب مارکسیستی لنینیستی قرار داشتند. در حزب توده ایران نیز انشعاب رخ داد و این رفقا قاسمی، فروتن، سغانی و امیر خیزی بودند که به سنت انقلابی حزب توده ایران و به مارکسیسم لنینیسم وفادار مانده و بر ضد تئوریهای ارتجاعی خروشچف مبنی بر "حزب تمام خلق"، "دولت تمام خلق" و نظریه های سازش طبقاتی مبتنی بر پذیرش "همزیستی مسالمت آمیز"، "گذار مسالمت آمیز" و "مسابقه مسالمت آمیز" بپا خاسته و بر آنها جسورانه و با احساس مسئولیت انقلابی و کمونیستی خط بطلان کشیدند. دنیا و نه تنها دنیای کمونیسم، در این لحظه به تکان در آمد و مسیر آن از راه صحیح منحرف شد. روئیزیونیستهای حزب توده ایران اساسا نیازی نمی بینند که در مورد این تحول تعیین کننده در جنبش کمونیستی که نتایج قابل پیشگوئی آن از طرف رفقا قاسمی و فروتن در مقابل چشم ماست اظهار نظر کنند. آنها ترجیح می دهند فرار کنند و مسئله را با سکوت برگزار کنند. آنها تاریخ حزب توده ایران را جعل می کنند تا نیازی به پاسخ نداشته باشند.

شوروی سوسیال امپریالیستی و یا کمونیستی، یک لقمه گلوگیر

در طی سند همه جا بدون مقدمه از "فروپاشی شوروی" به عنوان یک بالای آسمانی سخن می رود، ولی روئیزیونیستهای حزب توده ایران نیازی نمی بینند که در مورد این تحول عظیم زمینی و نه آسمانی، سخن به میان آورند و دلایل آن را از منظر کمونیستی و علمی مورد

قدرت سیاسی بود که ماهیت دولت را تعیین می کرد و نه مالکیت دولتی اقتصاد. بیکباره ضد انقلاب چکسلاواکی روئیزیونیست از کار در آمد، در حالیکه روئیزیونیستهای شوروی "مارکسیست لنینیست" باقی ماندند. در اینجا بود که تجاوز شوروی به چکسلاواکی دیگر ماهیت دفاع از منافع طبقه کارگر را به همراه نداشت و صرفا یک تجاوز برای امپریالیستی بود.

در سراسر این برنامه، روئیزیونیستها حزب توده ایران تلاش می کنند، از پاسخ به این پدیده تعیین کننده فرار کنند، و این فرار به آنجا منجر می شود که اشتباهات و خیانتهای سابق را تکرار نمایند. کسی که از تجربه تاریخ نیاموزد محکوم به تکرار آن خواهد بود.

بیکباره چین امپریالیستی که بعد از تدوین و حمایت از تئوری سه دنیا، به منجلا ب روئیزیونیسیم در غلغله است و اکنون حتی به اعتراف صاحبان سرمایه داری، کشوری سرمایه داری محسوب می شود، و دومین قدرت اقتصاد جهان است، یک کشور سوسیالیستی معرفی می شود. ما در اینجا قصد نداریم که به پوچی تئوریهای حزب توده در این زمینه از نظر علمی پاسخ دهیم، زیرا در این سند از بحث اساسی خویش دور می شویم. ما این کار را به زمان دیگری موکول می کنیم، ولی اشاره به این اظهار نظر حزب روئیزیونیستی توده را، از آن جهت لازم می دانیم که سوسیالیستی خواندن دولت چین، ادامه همان سیاست سوسیالیستی خواندن دولت شوروی است. سکوت در مورد ماهیت دولت شوروی مالا به حمایت از روئیزیونیسیم چینی منجر می شود. اگر دولت شوروی سوسیالیستی بود، پس باید دولت چین هم سوسیالیستی باشد. طبیعتا راه دیگری برای روئیزیونیستها نمی ماند، تا خیانت گذشته خویش را تا موقعیکه بخود انتقاد نکرده و از این راه برنگشته اند، با خیانت جدید کتمان کنند. این سیاست بیراهه است و به وجدان بسیاری انسانهای فریب خورده در آینده زخمهای مهلکی خواهد زد، همانگونه که فروپاشی سوسیال امپریالیسم شوروی در گذشته زد و به ارتداد منجر شد، زیرا چین در ادامه سیاست خویش روز بروز بیشتر افشاء می شود و تا کنگره هفتم حزب روئیزیونیستی توده ممکن است وضعیتی پیش بیاید که حزب روئیزیونیستی توده نتواند به هیچ پرسشی پاسخ دهد. تکامل روئیزیونیسیم چین که به تکامل روئیزیونیسیم شوروی می رسد، از هم اکنون برای ما قابل پیشگوئی است و سیاستهای خویش را بر اساس این تحلیلها استوار می کنیم. همین وضعیت فرار از واقعیتها و ترس از گذشته است که حزب توده را وادار می کند به بیهوده گوئی و یا سکوت پناه برد.

در این سند اساسا روشن نمی کند که نقش روسها چیست. آنها مرتبا از کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی سابق سخن می رانند در حالیکه ما اکنون با کشور سرمایه داری روسیه امپریالیستی روبرو ... ادامه در صفحه ۳

بررسی قرار دهند، تا جنبش کمونیستی ایران و جهان با تجربه اندوزی از گذشته، در آینده به کجراه نرود و جان هزاران راهروان انقلابی این راه، هدر داده نشود. آنها ناچارند که در این مورد نیز سکوت کنند، و این سکوت آنها، نتیجه منطقی سکوت قبلی آنهاست. آنها می دانند که به مصداق "هر دم از این باغ بری می رسد تازه تر از تازه تری می رسد" دیگر نمی توانند، حضور این همه بروکراتهای ضد کمونیست و طبقات مرفه و صاحب امتیاز حاکم در حکومت شوروی را از جمله پلنسن و گورباچف و پوتین و مدودف، ادوارد شوارندادزه، اصغر آقاف، رزا آتوئباووا، صفرمراد نیازف، نورسلطان نظربایف، امامعلی رحمان که همه در مقامات کلیدی قرار داشتند و فساد از سرپای آنها می بارید، با جاسوسی دستهای ناپاک سازمان "سیا"، و پرورش دادن گورباچف از گذشته، توجیه کنند. دوران افسانه سرانی و دلداری گذشته است. دیگر مقدر نیست، که سقوط شوروی "سوسیالیستی" را با عرقخوری و دسیسه های پلنسن توضیح داد و این کشور سوسیال امپریالیستی را که در رقابت با امپریالیسم آمریکا به خلقهای جهان خیانت می کرد و ضربه می زد، تا روز آخر سوسیالیستی ارزیابی کرد. در اینجا است که کنه ماهیت سیاست کمونیستی و روئیزیونیستی بر ملا می شود و تناقضشان آشکار. آغاز روئیزیونیسیم از اقتصاد شروع نمی شود، از سیاست شروع می شود. همانگونه که هدف کمونیستها برای استقرار جامعه سوسیالیستی کسب قدرت سیاسی و استقرار دولت پرولتاری و دیکتاتوری پرولتاریاست، هدف روئیزیونیستها و ضد انقلاب نیز همیشه کسب قدرت سیاسی و سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا بوده است. انقلاب با کسب قدرت سیاسی آغاز می شود و ماهیت آن نیز به قدرت سیاسی مربوط می شود. تحولات اقتصادی همیشه بصورت بطنی بعد از کسب قدرت سیاسی و با برنامه ریزی طولانی صورت می گیرد. ماهیت دولتها را ماهیت قدرت سیاسی تعیین می کند. این است که برای شناخت روئیزیونیسیم باید ماهیت قدرت سیاسی را مورد بررسی قرار داد و نه اینکه چه موقع آخرین کارخانه دولتی(کدام دولت؟ پرولتاری و یا بورژوائی-توفان) به مالکیت خصوصی بدل می شود. تصور بکنید که بر کشوری پلنسنیها، پوتینها، گورباچفها، علیوفها، شوادنادزه ها و... در راس قدرت سیاسی باشند و کشور را اداره کنند، ولی مدعی شد که این کشور هنوز ماهیتش به علت مالکیت دولتی اقتصاد، سوسیالیستی است.

همین وضع در شوروی، در تمام ممالک اعمار شوروی نیز وجود داشت. حتی روئیزیونیستها ناچار شدند در مورد جمهوری چکسلاواکی به حضور ضد انقلاب در قدرت سیاسی در حالیکه اقتصاد هنوز دولتی و "سوسیالیستی" بود اعتراف کنند، و برای "نجات سوسیالیسم" به چکسلاواکی تجاوز نمایند. در اینجا بیکباره

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

خط مشی سکوت...

هستیم، که همان سیاست امپریالیستی گذشته را منتها از موضع ضعیفتر ادامه می دهد و ناچارا در مقابل تهدیدات ناتو و امریکا همیشه عقب می نشیند. چرا حزب رویزیونیستی توده ماهیت امپریالیستی روسیه را کتمان می کند؟ زیرا آنوقت نمی تواند توضیح دهد که چگونه یک کشور سوسیالیستی یکسبه امپریالیستی می شود. زیرا رویزیونیستها، سالها صحت نظریه سوسیال امپریالیسم شوروی را که زنده در مقابل ماست، نفی کرده اند و حالا در عمل دچار تناقضند. آنها باید خطای گذشته را با خطاهای جدید بپوشانند و به خیانت طبقاتی خویش ادامه دهند. آنها برای رهائی از این بن بست، تئوری جدیدی خلق کرده اند، مبنی بر اینکه روسیه یک کشور تحت سلطه است، که باید برای آزادی و رهائی ملی خویش از دست امپریالیستها مبارزه کند. این نظریه منطبق بر نظریه حزب رویزیونیستی روسیه است که با نفی مبارزه طبقاتی ناسیونال شونیسم روس را به تبلیغ می کند. حزب رویزیونیستی توده ناچار است باز مسئله به این مهمی در همسایگی ایران را با سکوت برگذار کند و در حزب رویزیونیستی روسیه متحد جهانی جستجو کند.

البته این تحلیلهای نادرست، برنامه ای را به شما عرضه می کند، که بسیار مخدوش است. در این برنامه ماهیت روسیه به روشنی معلوم نیست، اینکه ماهیت چین "ضد انقلابی"، مانوئیست، ناسیونال شونیست، خائن، همدست امپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی" چگونه بیگبارة سوسیالیستی می شود بدون توضیح می ماند و معلوم نیست که چرا چین قدرتمند در کنار کوبا، ویتنام، لائوس و کره شمالی اردوگاه سوسیالیستی را تشکیل نمی دهند؟

حزب رویزیونیستی توده ریاکارانه در برنامه خود در قیل از انقلاب بهمین در مورد اوضاع سیاسی جهان و مبارزه دو نظام جهانی سوسیالیسم و امپریالیسم می نوشت: "تضاد اساسی دوران ما تضاد بین سوسیالیسم و امپریالیسم است که محور عمده مبارزه طبقاتی در عرصه جهانی است و در کلیه زمینه ها اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، ایدئولوژیک و فرهنگی بروز می کند. در همه رویدادهای دوران ما انعکاسی از این تضاد و این مبارزه دیده می شود".

اگر واقعا این دو اردوگاه بر اساس ادعای حزب توده هنوز به قوت خود باقی هستند و چین در مرکز آن قرار دارد، چرا در برنامه حزب از بیان این تضاد اساسی که تا کنگره بعدی حزب نیز حتما ادامه دارد خودداری می شود؟

حقیقت این است که اگر رویزیونیستهای حزب توده ایران در این زمینه سکوت اختیار نکنند، آنوقت ناچارند در توضیح منظره سیاسی جهان از تضاد آشتی ناپذیر میان اردوگاه سوسیالیسم و امپریالیسم سخن گویند و از نظر سیاسی خود را به این اردوگاه متکی کنند و از آن بدفاع

برخیزند. ولی حزب رویزیونیستی توده ایران چون به آنچه که می گوید ایمان ندارد و فقط برای پرگویی و فریب اعضاء حزب است که جمله پردازی کرده است از زیر بار اینگونه اظهار نظر روشن و منطقی فرار می کند.

جهان بینی حزب

حزب رویزیونیستی توده در آنجا که به بیان جهان بینی اش مربوط می شود از جمله بندی روشن طفره می رود. در برنامه حزب توده ایران در قیل از انقلاب بهمین می آید:

"حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران است.

جهان بینی حزب توده ایران مارکسیسم-لنینیسم است و هدفهای دور و نزدیک و مشی سیاسی و سازمانی اش از انطباق این جهانبینی علمی و انقلابی بر شرایط ویژه جامعه ایران ناشی می شود."

ما در اینجا وارد ماهیت این ادعای یک حزب رویزیونیستی که تاکتیکش همواره تظاهر به قبول مارکسیسم لنینیسم است نمی شویم. ولی ما این نوع بیان نظریه را بهر صورت گویا و روشن می بینیم.

حال به اظهار نظر جدید حزب رویزیونیستی توده توجه کنید:

"جهان بینی حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، بر پایه اندیشه های علمی مارکسیستی-لنینیستی بنا شده است، و هدفهای دور و نزدیک، و مشی سیاسی و سازمانی آن، از انطباق خلاق این جهانبینی علمی و انقلابی بر شرایط جامعه ایران، ناشی می شود."

در این اظهار نظر راه عقب نشینی از جهان بینی مارکسیسم-لنینیسم بازگذاشته شده است. دیگر جهان بینی حزب مارکسیسم-لنینیسم نیست، بلکه این جهان بینی برپایه اندیشه های علمی مارکسیستی-لنینیستی بنا شده است. یک عبارت روشن با یک عبارت دراز و قابل کش دادن و تفسیر جایگزین می گردد. "اندیشه های علمی" چه صیغه ایست؟ آیا اندیشه های غیر علمی نیز وجود دارد؟ جهانبینی ما "برپایه اندیشه های علمی-مل بنا شده است" چه مفهوم دارد؟ آیا بدین معناست که ما تحت تاثیر و یا با الهام از جهان بینی مارکسیسم-لنینیسم حرکت می کنیم، ولی خود اصل جهان بینی مارکسیسم-لنینیسم را صد درصد قبول نداریم و پذیرش صد در صدی آنرا در شرایط امروز دکماتیک می دانیم؟ چه نیازی هست که حزبی عبارات روشن را به عبارات کش دار و قابل تفسیر تغییر دهد و برای عقب نشینی جا باقی بگذارد.

البته ریشه این نوع عبارت پردازیها در ماهیت رویزیونیستی حزب است که نمی تواند به این تناقضاتی که بعد از فروپاشی محتوم سوسیال امپریالیسم شوروی پیش آمده پاسخ دهد. بهمین جهت است که زمانیکه از سوسیالیسم در برنامه اش سخن می راند، در کنار اعتراف به پیروزیهای حزب کمونیست شوروی در

ساختمان سوسیالیسم و جنگ کبیر میهنی در مورد نقش بزرگ و غیر قابل کتمان استالین سکوت می کند، ولی "نقش منفی و مخرب" تجاوز امپریالیستها به شوروی را در نابودی سوسیالیسم بزرگ جلوه می دهد. حال آنکه نقش مخرب در نابودی شوروی سوسیالیستی را که ضربات ضد انقلاب را در درون تحمل کرد و ۱۴ کشور امپریالیستی را از شوروی بیرون ریخت و در جنگ جهانی دوم پوزه فاشیسم را به خاک مالید و سوسیالیسم را بنا نهاد، نه امپریالیستها، بلکه رویزیونیستها بازی کردند. این خروشچف بود که دستاورد خلقهای شوروی را به لجن کشید و این حزب رویزیونیست توده است که در مقابل دسیسه های خروشچف سکوت می کند، زیرا آنوقت معلوم نیست پاسخ رفقا قاسمی و فروتن را چگونه باید بدهد، که مردانه از رفیق استالین دفاع کردند و دستاوردهای بزرگ خلقهای شوروی را ستودند و سرنوشت کنونی شوروی را پیشگویی کردند. رویزیونیستهای حزب توده باز برای فرار از گذشته و فرار از اعتراف به خیانت رویزیونیستی، در توضیح سقوط شوروی می آورند: "... فشار خارجی، در حد محاصره کامل کشور جوان شوراها و سپس دیگر کشورهای سوسیالیستی در حال رشد، در کنار اشتباهات حزب کمونیست اتحاد شوروی، از جمله محدود کردن دموکراسی، هم در درون جامعه و هم در درون حزب، و تاثیر ویرانگر آن بر نظام شورائی در حال رشد ... عامل شکست شوروی بودند. پوچی این عبارات روشن است. زیرا تمام پیروزیهای شوروی به همان دورانی بر می گردد که رهبری استالین در شوروی برقرار بود. سقوط شوروی با روی کار آمدن خروشچف آغاز شد که در شرایط صلح و با حضور اردوگاه عظیم سوسیالیسم و قدرت احزاب کمونیستی و محبوبیت سوسیالیسم در جهان همراه بود. یعنی همه شرایط برای پیشبرد و توسعه امر سوسیالیسم آماده بود و خروشچف آنرا به نابودی کشانید و حزب توده از این خط مشی رویزیونیستی به حمایت برخاست.

خنده دار است که کسی در زمان جنگ که تمام دنیای امپریالیستی برای نابودی سوسیالیسم به شوروی حمله کرده است، و مبارزه با این دشمن غدار و متحد و متمرکز و قدرتمند، به مرکزیت و ستادی نیرومند و فعال و با واکنش سریع نیاز دارد، از "محدود کردن دموکراسی" و تخریب نظام شورائی سخن گوید. لیبرالیسم بورژوائی از سرپای این اظهار نظر ضد کمونیستی می بارد.

آنچه خروشچف بر باد داد، دیکتاتوری پرولتاریا بود، که حزب توده در برنامه خود از آن سخنی هم بر زبان نمی آورد و تمام سخنان ضد کمونیستها را در مورد دموکراسی ناب و غیر طبقاتی تکرار می کند.

لیبرالیسم بورژوائی

ما در خاتمه به بخش ... ادامه در صفحه ۴

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

خط مشی سکوت...

مربوط به ایران این برنامه می پردازیم، که بیان ماهیت رویزیونیسم در عرصه داخلی است. حزبی که ادعای نمایندگی طبقه کارگر را می کند، هیچ برنامه ای برای کسب قدرت سیاسی و استقرار سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا نه به اعضا و هوادارانش و نه به طبقه کارگر ارائه نمی دهد. در این برنامه سخنی از دیکتاتوری پرولتاریا و استقرار سوسیالیسم در ایران در میان نیست. همه جا سخن از تحولات دموکراتیک آنهم با دست طبقه حاکمه و نه با دست حزب توده ایران است. همه جا خواهش و درخواست از طبقه حاکمه است. حزب توده خود تقسیم نقش ها را پذیرفته است و به تقسیم این نقش ها از جانب قدرت سیاسی بعدی، تمکین کرده است. حزب توده سند این تمکین را در برنامه خود بر سر در حزب زده است، تا بورژوازی و طبقات حاکمه غیر پرولتری در ایران به بی بو و خاصیتی و "بی ضرری" این حزب واقف باشند و از وی نترسند و وی را به بازی بگیرند.

حزب توده ایران تنها خواهان تحول در سازمانهای حکومتی است، که در دست طبقات غیر پرولتری قرار دارند. این حزب خواهان سرنگونی حکومت سرمایه داری حاکم و استقرار یک حکومت سوسیالیستی نیست، و آنرا نیز در برنامه خویش درج نکرده است. ممکن است برخی بر این نظر باشند، که ایران در مرحله انقلاب سوسیالیستی نیست و سخن گفتن از انقلاب سوسیالیستی چپروانه است. حزب توده ایران نیز شاید با حرکت از این درک، ایران را در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک می داند و استدلال می کند: "چون نظام سرمایه داری، در هر شکل سیاسی آن، در کشور ما نمی تواند معضل هایی همچون عقب ماندگی و بی عدالتی دهشتناکی که سرپای جامعه را فراگرفته است، حل کند، بنا بر این، ایران در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک قرار دارد که هدف اجتماعی-اقتصادی چنین انقلابی را می توان بدین سان تعریف کرد:....." ولی همین ادعا نیز صمیمانه و کمونیستی نیست.

البته این یک تعریف جدید اختراعی حزب توده ایران از مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک است. انقلاب ملی و دموکراتیک که در کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودال صورت می گیرد، دو وظیفه اساسی را برای حل این تضادهای اساسی جامعه در مقابل خود می گذارد. انقلاب ملی، انقلابی است، بر ضد سلطه امپریالیسم و انقلاب دموکراتیک، انقلابی برای نابودی فئودالیسم و حل مسئله ارضی در کشور است. در ایران که سرمایه داری رشد یافته و مسئله زمین در آن سالهاست که حل شده است، از انقلاب دموکراتیک سخنی هم نمی تواند در میان باشد. انقلاب دموکراتیک در عمل یعنی اینکه با از بین بردن فئودالیسم، موانع رشد و توسعه سرمایه داری را در کشور مرتفع نمائیم. البته احزاب کمونیستی همواره از

"انقلاب دموکراتیک نوین" سخن رانده اند، که آنگونه انقلاب ملی و دموکراتیکی است، که رهبریش در دست طبقه کارگر باشد. وقتی حزب رویزیونیستی توده ایران خواهان انجام یک انقلاب ملی و دموکراتیک برای حل دو تضاد اساسی جامعه ایران است، باید نخست ثابت کند که ایران زیر سلطه امپریالیسم بوده و مسئله زمین در ایران در اثر حاکمیت فئودالیسم، حل نشده باقی مانده است، تا بتواند این تئوری را بخورد اعضایش دهد. ولی در هیچکدام از موضعگیریهای حزب توده ایران، شما با این تحلیل مشخص روبرو نمی شوید. حزب توده ایران این تئوری من در آوردی را از آنجهت اختراع کرده، تا همکاری را با هیات حاکمه آینده و انصرافش را از انقلاب سوسیالیستی، برخ حاکمیت آتی بکشاند و بی آزارش را برای دشمن طبقاتی توجیه کند. اگر خیلی خوشبین باشیم و نادانی حزب توده را مینا بگیریم، ظاهراً حزب توده ایران، تحقق حقوق دموکراتیک مردم و برسمیت شناختن آنها، با مرحله دموکراتیک انقلاب مخلوط کرده است. برای حزب توده ایران مبارزه برای تحقق خواستههای و مطالبات دموکراتیک اقدار و طبقات جامعه در هر مرحله انقلابی و توسعه و پیشرفت اقتصادی، انقلاب دموکراتیک نام دارد. اگر در آمریکا و آلمان هم مردم برای تحقق حقوق دموکراتیک و یا پاسداری از آنها به میدان آمدند، به مفهوم آن است، که این ممالک امپریالیستی در مرحله انقلاب دموکراتیک قرار دارند.

باز فرض کنیم که این تئورهای اختراعی حزب توده ایران درست باشد، چرا باید از آن نتیجه گرفت که رهبری انقلاب برای پیشرفت و تحول، باید در دست طبقات غیر پرولتری باقی بماند؟ اگر حزب توده ایران به نیروی طبقه کارگر و مارکسیسم لنینیسم اعتقاد داشت، می دانست که هیچ تضمینی بجز حکومت پرولتاریا برای تحقق حقوق دموکراتیک و ایجاد امنیت برای زحمتکشان و طبقه کارگر و استقرار عدالت اجتماعی و مقابله با امپریالیسم و رفع مشکلات دهقانان موجود نیست. بدون رهبری طبقه کارگر در این مبارزه، این مرحله ی از خود در آورده، تا ابد باقی می ماند و تحولی در آن صورت نمی گیرد. رهبری طبقه کارگر، شرط گذار از این مرحله است.

ما گرچه با این تحلیل موافق نیستیم، ولی آنوقت برای اینکه دست رویزیونیستها را باز کنیم از آنها می طلبیم که از یک انقلاب ملی دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر سخن گویند. ما از آنها خواهیم پرسید، به چه دلیل باید رهبری انقلاب ملی و دموکراتیک در دست بورژوازی باشد؟ مگر پرولتاریا نمی تواند همان تحولات را بنحو بهتری به نتیجه برساند و خسارت کمتری به جامعه وارد شود؟

آنوقت حزب توده ایران باید تئوری جدیدی بسازد که حاکی آن خواهد بود: از آنجا که انقلاب ایران ملی و دموکراتیک است و

سوسیالیستی نیست، رهبریش باید در دست بورژوازی باشد و ربطی به پرولتاریا ندارد. این همان تئوری آشنای من در آوردی در زمان کودتای ۲۸ مرداد است که در جزوه ۲۸ مرداد از آن دفاع شده بود و حزب توده ایران را از نظر ایدئولوژیک خلع سلاح کرد.

پس حزب توده ایران باید خواهان یک جمهوری دموکراتیک برهبری طبقه کارگر باشد. پذیرش یک جمهوری دموکراتیک بدون تعیین رهبری، یعنی در عمل به سلطه بورژوازی تن دادن و آنها را دارای ظرفیتهای دموکراتیک دانستن. این نامش خیانت طبقاتی است.

اگر این خواست در برنامه حزب توده بازتابی ندارد، در حقیقت این حزب خواهان باقی ماندن در اپوزیسیون و همکاری با رژیمهای حاکم است تا شاید در روز قیامت بتواند سوسیالیسم را مستقر گرداند. بی جهت نیست که شما در طی برنامه با عبارات زیر روبرو می شود:

"حزب توده ایران خواهان تشکیل حکومتی دموکراتیک بر اساس اتحاد داوطلبانه کلیه خلقهای ایران، و بر مبنای احترام متقابل و حقوق برابر است." د اینجا معلوم نیست که حزب توده خودش بانی چنین حکومتی است و یا آنکه آنرا از طبقه دیگری درخواست می کند.

حزب در بندهای پانین تر روشن می کند که خواهان یک حکومت انتلافی است و خودش قصد ندارد قدرت سیاسی را به کف آورد.

در بخشهای اجتماعی-اقتصادی حتی می نویسد: "تغییر ساختار اقتصادی به منظور تشویق سرمایه گذاری مولد، و تامین رشد واقعی برای صنایع تولیدی" و یا

"محدود کردن نقش بخش خصوصی در اقتصاد کشور، از طریق نظارت مرکزی-دولتی بر امر تولید و توزیع در جامعه." و یا

"ایجاد و گسترش بخش دولتی دموکراتیک، که می باید کار بازسازی اقتصاد کشور را از طریق نظارت مستقیم و غیر مستقیم، سرمایه گذاری در صنایع کلیدی سرمایه بر، و ایجاد صنایع پایه ای تولیدی عهده دار گردد." و یا

"مردمی کردن(دموکراتیزه کردن) بخش دولتی، با هدف تجدید نظر در مالکیت وسایل تولید، و ایجاد تحول بنیادین در تقسیم محصول ملی به نفع توده های محروم که در راستای عملی کردن عدالت اجتماعی است..."

به سخن ساده حزب توده ایران تنها با سیاست نئو لیبرالی سرمایه داری مخالف است. این حزب از استقرار یک حکومت غیر کارگری حمایت کرده و از مناسبات سرمایه داری به حمایت بر می خیزد و تنها بر این نظر است که باید دولت حاکم بورژوائی به سرمایه گذاری مولد بپردازد و بخش خصوصی را محدود و نه نابود کرده و بخش دولتی را دموکراتیزه کند. این خواستها را حزب "طبقه کارگر" از بورژوازی حاکم می طلبد و آنهم معلوم نیست تا کی. حزب فاقد دورنما راه دیگری ندارد که اعضا خویش را چنین فریب دهد.

برنامه حزب توده... ادامه در صفحه ۵

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی میباشد

خط مشی سکوت...

ایران با آن سابقه رویزیونیستی و همدستی با ارتجاع سیاه در سرکوب خونین انقلاب، یک برنامه سازش با هیات حاکمه، نفی مبارزه طبقاتی، قبول نقش اپوزیسیون ابدی در جامعه، برای فریب نیروهای کمونیستی و طبقه کارگر، انصراف از دیکتاتوری پرولتاریا و استقرار سوسیالیسم و مبارزه با مارکسیسم-لنینیسم است. تهی کردن مفاهیم اجتماعی نظیر آزادی و دموکراسی از مضمون طبقاتی، بیک کلام انصراف از مبارزه طبقاتی است. این حزب به یک حزب سوسیال دموکرات راست بدل شده است، که مودیانه برای فریب کمونیستها القاب کمونیستی، سوسیالیستی و یا مارکسیستی لنینیستی را بکار برده و گذشته جنبش پر افتخار کمونیستی ایران را برای همین عوامفریبی بیدک می کشد. باید دست رویزیونیستها، در آلوده کردن سابقه جنبش کمونیستی ایران و جهان را رو کرد.

حزب کار ایران (توفان) تنها بیک بررسی مختصر از این برنامه دست زده است، تا در این سخنان کوتاه ماهیت برنامه رویزیونیستی را بر ملا کند. این برنامه نه در عرصه خارجی و نه در عرصه داخلی برای هیچکس راه گشا نیست و به سردرگمی و آشفتگی فکری دامن می زند. تا رویزیونیسم بر حزب توده ایران حاکم است و این حزب نتوانسته حتی پس از ضربه از فروپاشی بختک سوسیال امپریالیسم شوروی از خواب غفلت بیدار آید، وضع به همین منوال ادامه خواهد داشت.

عوامل تشدید...

سلطنت سرکوب شده بود، نفوذ رویزیونیسم و تفکر چریک شهری که مخالفتش با حزبیت و عملاً نفی رهبری طبقه کارگر و بی توجهی به جنبش توده ای بود، تقویت تفکرات مذهبی برای مقابله با تفکر کمونیستی و بسیاری عوامل دیگر به آنجا منجر شد، که محصول انقلاب ترکیبی از خواست مردم و محدودیت اسلامی گردد. جمهوری اسلامی از همان نخستین روزش، تناقض خواست مردم و استبداد اسلامی را در درون خویش همراه داشت. جمهوری با اسلامیت سازگاری نداشت. قوانین زمینی را نمی شد با قوانین آسمانی ترکیب کرد. حاکمیت پس از نشستن بر مسند قدرت، نخست کوشید که قدرت خویش را با سرکوب و اراغاب حفظ کند، که اگر با سرکوب و اراغاب کاری از پیش می رفت، شاه تا کنون سر کار باقی مانده بود. با یاری رویزیونیستهای حزب توده و سازمان فدائیان اکثریت، دریائی از خون در ایران برپا کرد. در حالیکه در بدو انقلاب، ناچار بود برای تسکین احساسات مردم به خواستهای اقتصادی و پاره ای حقوق آنها توجه کند، بتدریج که از مرحله ندانم کاری و کسب تجربه گذشت، فهمید

که باید نظام سرمایه داری را حفظ کرده و لگداندازی خرده بورژوازی را مهار نماید. با آغاز ریاست جمهوری رفسنجانی سیاست نئو لیبرالیسم اقتصادی که فشار صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی بود، به جامعه ایران همراه با خفقان سیاسی تحمیل شد. خصوصی سازی آغاز گشت و سرکوب کارگران در دستور کار حکومت قرار گرفت. اختلاف طبقاتی دامن زده شد و عمله و اکره رژیم و هر کس با آنها همکاری و همیاری می کرد به ثروتهای افسانه ای دست یافت.

جمهوریت و ایرانیت

انقلاب ایران دست آوردی به عنوان جمهوری را در پی داشت که از طرف مردم به رژیم اسلامی تحمیل شد. جمهوری برای مردم حقوقی قایل شد. حقوقی که نمی توانست از دست آوردهای انقلاب مشروطیت عقبتر باشد. جمهوری با خود قانون اساسی، انتخابات آزاد، تقسیم قوای کشور به مقننه، قضائیه و مجریه و... را بدنیا آورد. این دستاوردها، که دستاورد انقلاب کبیر بورژوازی فرانسه است، با قوانین آسمانی که از آسمان نازل شده اند و کلام خدا محسوب می شوند، در تناقض قرار می گیرد. جمهوری، حکومت در زمین با قوانین زمینی و با تکیه به قوای ملت است. جمهوری یعنی خارج کردن قدرت از دست کلیسا و بطورکلی مذهب، و قدرت خدا را به زمین آوردن و به قدرتی مردمی با حضور خود مردم تبدیل کردن است. جمهوری از همان روز نخست موی دماغ روحانیت بود. خمینی بارها به این امر که رای مردم تاثیر ندارد اشاره کرده است. وارد کردن "مصلحت اسلام" در قانون اساسی که راه فرار برای عدم اجرای قوانین زمینی را باز می کند، نتوانست و نمی تواند بر تناقض جمهوری و اسلامیت پرده بپفکند. این تناقض از همان بدو انقلاب باقی ماند و موی دماغ رژیم جمهوری اسلامی شده است. جمهوری یعنی حقوق مردم و اسلامی یعنی بی حقوقی مردم و حقوق مطلق الهی.

رژیم جمهوری اسلامی از همان بدو امر تلاش کرد، پان اسلامیس را تبلیغ کند و امت را به جای ملت بگذارد، از صدور انقلاب اسلامی صحبت کند و تمامیت ارضی ایران را نادیده انگاشته و به جایش مصلحت انقلاب جهانی اسلامی را قرار دهد. توسری که این رژیم از صدام حسین خورد و متوجه شد که ملت ایران برای دفاع از ایران حاضر به فداکاری بوده و نه بخاطر دفاع از اسلام، آنها را ناچار کرد که در این عرصه به ایرانیت بطور مصلحتی توجه کنند و با اکراه، سنتهای ملی و سرود "ای ایران" را بپذیرند.

مسئله جمهوری و ایرانیت، مانند استخوان لای زخم از بدو انقلاب ایران باقی مانده است و تلاش روحانیت برای مبارزه با آنها دقیقاً به مقاومت چند برابر مردم منجر شده و شکست آخوندها را در این زمینه نشان داده است. کار حمایت از ایرانیت حتی به افراط کشیده و

ناسیونال شونیسم و روحیه نژادپرستی ضد عرب و فلسطین و لبنان را بدنیا آورد. روحانیت خطر ایرانیت را حس می کند. تعهد به موازین جمهوری و ایرانیت می کند که رئیس جمهور، وزیر کابینه را خودش تعیین کند و صلاحیت آنها را به رای مجلس بگذارد. ولی این اصل با خودکامگی ولی فقیه که می خواهد در همه امور دخالت مستقیم داشته باشد در تناقض کامل است. در زمان شاه چنین بود که شاه مقام غیر مسئول در کشور محسوب می شد، ولی همه مسئولیتهای بزرگ و کوچک را خودش بعهد می گرفت، و تعیین تکلیف می کرد. وزراء آلت دست و مجری بی اراده شاه بودند. حتی استعفای خویش را بدون تاریخ از قبل تنظیم می کردند، و در اختیار نخست وزیر قرار می دادند تا هر وقت نیاز بود و مصلحت ایجاب می کرد، عذر آنها را بدون ترس از ایجاد مزاحمت بخواهند. در دوران جمهوری اسلامی همان اصل شاهی دوباره به ایران بازگشت کرده است و علی خامنه ای، مقام رهبری که فقط در روز قیامت به خدا پاسخگوست در عزل و نصب وزیران و هر امر خرد و کلانی دخالت می کند. در حالیکه مسئولیت کار آنها به عهده شخص رئیس جمهور است، ولی این شخص کوچکترین اعمال قدرتی بر آنها نمی تواند انجام دهد. طبیعتاً این تناقض هیچوقت قابل حل نیست. همواره عرصه هائی وجود دارند که چنین تصمیمات و برخوردهائی در آن پیش می آیند. اختلاف نظر خامنه ای و احمدی نژاد بر سر وزیر اطلاعات که گویا دستگاههای شنود در خانه بستگان احمدی نژاد نصب کرده بود، از همین جا ناشی می شود. حال احمدی نژاد در حقیقت سنگ روی یخ شده است. اعتبار خویش را به عنوان رئیس جمهور در انظار عمومی و خصوصی از دست داده است. حال همین رئیس جمهور قلابی که با دست خامنه ای بر سر کار آمد، چون عامل بی اراده ای بر کرسی نشسته و روز شماری می کند که چه موقع وی را از کار بر کنار کنند. ولی نمی توان این توهین شخصی را سر منشاء اختلافات دانست. ریشه اختلافات باید از سابقه قبلی برخوردار باشد که مصلحی وزیر اطلاعات نیاز به نصب دستگاههای شنود را در خانه مشائی احساس کرده است.

مبارزه مردم و اصلاح طلبی

مردم در دنیای امروز در پستوها زندگی نمی کنند، دنیای ارتباطات مانع از آن است که "حرف خدا" فقط به گوش ولی فقیه برسد. علوم با شتابی فزاینده در حال رشدند، پایه های مذهب در جهان پیشرفته بشدت سست می شود و بر بالای آنتنها قرار می گیرد. شبکه اینترنت و فرستنده های تلویزیونی و... دنیای را بر روی مردم گشوده اند، که بهر صورت جانی برای مذاهب قرون وسطائی و تشدید سانسور نمی گذارند. مذهب باید برای فریب مردم، خودش را برنگ جدید درآورد. تبادل افکار و تجارب ساده تر شده است و علیرغم... ادامه در صفحه ۶

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

عوامل تشدید...

سرکوب سازمانهای سیاسی و تشکلهای ضد رژیم، که ناشی از ترس رژیم از سقوط اش میباشد. ما با اشکال جدیدی از سازماندهی روبرو شده ایم، که گرچه زیر نفوذ بورژوازی است، ولی منافع رژیم جمهوری اسلامی را نمی تواند ماهیتا تامین کند. ایجاد سازمانهای غیر دولتی و جنبشهای صنفی و اعتراضی، شرکت وسیع زنان در مبارزه، فشار هنرمندان، نویسندگان، شعرا، ترانه سازان، آواز خوانان، سرایندگان و در یک کلام جامعه هنری ایران و جامعه علمی ایران، فشار از پائین را به رژیم عقب مانده و قرون وسطائی ولایت فقیه، تقویت کرده، به مردم روحیه داده، و آنها را به مبارزه ترغیب می کند. رژیم جمهوری اسلامی در مقابل این موج مقاومت از مبارزه منفی گرفته، تا نمایشات عظیم خیابانی، اعتصابات کارگری و مبارزه نظری، خلع سلاح شده است. جنبش ۲۲ خرداد شکست سختی در بدنه حاکمیت ایجاد کرد و به آنها که نمی خواستند ببینند، نشان داد که باید بدنبال راه چاره باشند و یا گلیمهای خویش را از آب بیرون بکشند. ریزش درون حاکمیت آغاز شده است. در ۲۲ خرداد بود که خامنه ای مشروعیت مذهبی و سیاسی خویش را توامان از دست داد. فشار از پائین سبب ریزش از بالا شده و برنامه و راهلهای حاکمیت را برای بهترین نوع سرکوب و بقاء رژیم در مقابل هم قرار می دهد. این ریزش در بالا طبیعتا اختلافات هیات حاکمه را در چگونگی نوع سرکوب افزایش می دهد. این پرسش، برای طبقه حاکم هنوز هم مطرح است که آیا تمرکز قدرت باید تا حد اعلی خود، یعنی تمرکز تمام قدرت در دست یک نفر برای رتق و فتق امور و واکنشهای سریع و اتخاذ تصمیم فوری به صلاح است و یا اینکه تقسیم مسئولیتها باید طوری باشد، که نگاه مردم را از مرکز قدرت به دور ببری های رهبری، به مجریان اوامر رهبری معطوف کند، تا راه گریز و بقاء برای کل نظام باقی بگذارد. ولی نمیتوان گفت که این تضاد که از بدو تولد رژیم جمهوری اسلامی، رژیم را در گیر خود کرده است، میتواند به تنهایی پاسخگوی همه این حوادث باشد.

در زمینه مشاجرات...

بمباران نوار غزه و تجاوز به آن و استفاده از بمبهای فسفوری صرفا برای نابودی انسانها نیست، خراب کردن بیمارستانها، جاده ها، مدارس و ساختمانها و سایر اهداف غیرنظامی و جلوگیری از ورود سیمان به این منطقه تا مانع بنای ساختمانهای آسیب دیده مردم گردند، با سیاست کشتار عمومی مردم فلسطین و اشغال قطعی نوار غزه صورت می گیرد و این جنایت روشن علیه بشریت است.

همه ممالک مدعی دموکراسی و حمایت از

حقوق بشر در سراسر جهان، که ما از آنها به عنوان همدستان صهیونیسم و امپریالیسم نام می بریم، در این جنایت ضد بشری شریک اند و نشان می دهند تا به چه حد قابل اعتماد و قابل احترامند. آنها بر آدمکشی میلیونها انسان برای حفظ منافع خویش صحنه می گذارند و برای افکار عمومی پیشیزی هم ارزش قایل نیستند و مطبوعات هدایت شده آنها در این مورد به سکوت مطلق دست زده و با اشارات ضمنی برای خالی نبودن عریضه از کنارش می گذرند. برخورد به محاصره نوار غزه و گرسنگی دادن به بیش از یک میلیون انسان، ملاکی برای شناخت دشمنان مردم جهان است. نشانی است، تا بتوان ریاکاران و دوستان دروغین حقوق بشر را شناخت. درجه وقاحت این جانپان بی حد و اندازه است.

در این شرایط انسانهای واقعی برای کمک به مردم غزه براه افتادند و کشتیهای آذوقه به نوار غزه اعزام کردند. کماندوهای اسرائیلی با حمله مسلحانه به این کشتیها آنها در **آبهای بین الملل**، بیش از نه نفر از آنها را کشتند، و بیک بحران جدید دامن زدند. کشته شدن اتباع ترکیه همراه با یک مشت دروغهایی که اسرائیلیها پخش می کردند، از جمله اینکه همه آنها مسلح بوده اند و یا اسلحه های خویش را به دریا ریخته اند، و یا اینکه به روی کماندوهای اسرائیلی شلیک کرده اند، موجب شد که ملت ترکیه برانگیخته شود و بر روی دولت اسلامگرا و ملی گرای ترکیه، فشار فراوانی وارد آورد، تا از حقوق اتباع ترکیه به حمایت بر خیزد. روابط ترکیه و اسرائیل که بعد از تجاوز به نوار غزه متشنج شده بود با کشتار بشر دوستان کاروان آذوقه بشدت تیره شد. در حالیکه افکار عمومی جهان بشدت بر ضد اسرائیل برانگیخته شده بود، ارتجاع امپریالیستی دست بکار شد تا با تشکیل یک کمیسیون تحقیق، فورا از فشار افکار عمومی بکاهد و مسئله را در طی زمان لاپوشانی نماید. ارتجاع جهانی به حمایت آدمکشان اسرائیلی برآمد.

در آلمان مشتکی یاران صهیونیستها مرکب از سازمانهای یهودی، سوسیال دموکراتها، خبرنگاران هوادار اسرائیل و.. فراخوانی در حمایت از محاصره نوار غزه منتشر کردند و در آن نوشتند: "کسانیکه به محاصره نوار غزه انتقاد می کنند، خوب است که به حقوق ملل مراجعه کنند" و اضافه می کنند: "...محاصره ضروری است برای اینکه جلوی انتقال اسلحه به تروریستها گرفته شود". دولتی که خودش تروریست و اشغالگر و تجاوزگر و جنایتکار است و به حقوق ملل نه در فلسطین و نه در عراق و نه در سوریه و نه در لبنان و نه در مصر و اردن و نه در لیبی ارزش نمی گذارد، بیکباره مدعی دو آتشه حمایت از حقوق ملل است و از همه می طلبد که به مطالعه حقوق ملل بپردازند. آقای ولف هاینتشل فون هاینگ که ظاهرا کارشناس حقوق ملل است و در دانشگاه «فرانکفورت-اودر» تدریس می کند، در

مصاحبه با نشریه دی سایت آلمان مدعی شده است: "محاصره نوار غزه از جانب اسرائیل مجاز است، زیرا در اینجا اختلاف بر سر مبارزه مسلحانه است". پوچی این گفتار نیازی به تفسیر ندارد. یک نیروی اشغالگر و تجاوزکار که بیک میلیون نفر اسیر گرسنگی می دهد محق است، که برای ادامه سیاست جنایتکارانه اش به محاصره اقتصادی و نظامی نیز دست بزند، ولی یک ملت زیر سلطه و اسیر حق ندارد از حقوق خودش دفاع کند، که آنوقت توسل به خشونت محکوم و مغایر حقوق ملل است. (رجوع کنید به کلنر شتات آنسایگه ۳/۲ ژوئیه ۲۰۱۱).

بان کی مون نوکر بی اراده آمریکا که مقام دبیرکل سازمان ملل متحد را بیدک می کشد، در این زمینه فعال شد. یک کمیسیون چهار نفره مرکب از همدستان آمریکا و اسرائیل و از جمله رئیس جمهور سابق جنایتکار کلمبیا، آقای آلوارو اوریب **Alvaro Uribe**، جفری پالمر **Geoffrey Palmer** رئیس جمهور سابق نیوزلند، نماینده ترکیه و نماینده اسرائیل بوجود آورد. از ترکیب این کمیسیون می توان نتایج بعدی آنرا حدس زد. آلوارو اوریب یک رئیس جمهور فاسد، مستبد، همدست نیروهای شبه نظامی و آدمکش کلمبیاست که به صورت غیر قانونی از جانب مالکین ارضی در کلمبیا ساخته شده اند و به بهانه مبارزه با تروریسم و نیروهای چریکی، دهقانان را به قتل می رساندند و بسیاری از دهات را با خاک یکسان کرده اند و زمینهای دهقانان را به تصرف خود در آورده اند. این حضرت آقا، در قاچاق مواد مخدر دست داشته، کلمبیا را به مرکز قاچاق و سرکوب و جنایت علیه بشریت در آمریکای جنوبی بدل کرده است و مرتبا با تبنای آمریکا بر ضد ونزوئلائی دموکرات، تحریک می کند. در دوره وی، فساد و ارتشاء سرپای کلمبیا را فرا گرفته است و جنایت شبه نظامیان کلمبیائی، هنوز بر قرار است. رئیس جمهور کلمبیا یکی از فاسد ترین و مستبدرترین و جنایتکارترین روسای جمهوری آمریکای لاتین است. مسخره است که این فرد نمونه، باید به جنایات اسرائیل رسیدگی کند. آقای پالمر دارای تحصیلات حقوقی است، ولی سالها در آمریکا درس خوانده و تحصیل کرده و در نیوزلند به عنوان متحد غرب در کنار استرالیایی متجاوز و اشغالگر و نژادپرست، فعالیت می کرده است.

این کمیسیون ماههاست که به کارش با تدوین یک سند ۱۰۵ صفحه ای خاتمه داده است، ولی از ترس واکنش شدید ترکیه از پخش گزارش کمیسیون خودداری کرده است. نشریه نیویورک تایمز نیز بطور غیر رسمی، با دستهای پنهانی که در کار است تا مضنه افکار عمومی را بچشد، به پخش نتیجه تحقیقات مبادرت کرده، که موج خشم دولت ترکیه و قطع روابط ترکیه و اسرائیل شده است. ترکیه سفیر خویش را از اسرائیل فرا خوانده، سفیر اسرائیل را بیرون کرده و قراردادهای ... ادامه در صفحه ۷

دست امپریالیستها از خاور میانه کوتاه باد

در زمینه مشاجرات...

نظامی را منجمد ساخته است. و تهدید کرده که اسرائیل باید از دولت ترکیه رسماً معذرت بخواهد. این خواست دولت ترکیه که حداقل خواستی است که وی می تواند درخواست کند، تا آبرومندانه به مسئله خاتمه داده شود از جانب اسرائیل گستاخانه برآورده نشده است و در گزارش کمیسیون تحقیق نیز بر اساس مصالح اسرائیل بازتاب یافته است. دولت ترکیه که اکنون بر سر این کار جنجال می کند، هنوز قراردادهای خویش را با اسرائیل فسخ نکرده و به نفوذ آنها در ترکیه پایان نداده است. ولی با نتیجه گزارش که برای ترکیه و ملت‌های جهان خفت آور است، و با یاری آلت فعل بی اراده ای بنام بان کی مون شکل رسمی یافته است، برای ترکیه راهی باقی نمی ماند تا جلوی ضرر را تا همین حد بگیرد. دولت ترکیه با این هیاهوی شک برانگیزش سعی می کند با فشار به اسرائیل جای پانی در میان مردم مسلمان و عرب خاورمیانه باز کند و محبوبیت برای خود ایجاد کرده و به قدرت منطقه بدل شده، قدرتی



که از جانب سایرین نیز برسمیت شناخته شود و در عین حال جای ایران را در حمایت از مردم فلسطین و لبنان بگیرد، و نمونه اسلامی مدرن ترکیه را بجای اسلام عقب مانده و بنیادگرای ایران بگذارد. برای ترکیه راهی باقی نمی ماند که جز این عمل کند. این اقدام ترکیه در آستانه سفر رئیس دولت‌ش، به ممالک شمال آفریقا صورت می گیرد.

ولی در این گزارش چه مسابلی طرح شده که واقعا شرم آور و توهین به ملت‌های جهان و نه تنها به ترکیه است؟

این گزارش محاصره غیر قانونی و ضد بشری نوار غزه را برسمیت شناخته، آنرا درست دانسته و با این استدلال که اسرائیل حق دارد برای امنیت خویش از مرزهایش دفاع کند، در عمل اشغال سرزمین‌های فلسطین را مورد تائید قرار می دهد. این کمیسیون با بی شرمی تائید می کند که تجاوز اسرائیل به کشتی‌های آذوقه رسانی در **آبهای بین المللی** و نه تنها آبهای ساحلی نوار غزه، عملی قانونی و درست بوده است، و با این اقدام، این کمیسیون، در طی این گزارشش، حقوقی را به اسرائیلیها می دهد که تا کنون کسی آنرا برای صهیونیستها برسمیت نشناخته بود. از این بعد دولت اسرائیل حق دارد به بهانه حفظ امنیت خویش به کشتی‌ها و شاید ناوگان‌های هوایی ممالک دیگر در آنها و شاید فضای بین المللی، در صورت احساس

خطر برای خود، حمله کند. این تائیدیه در حقیقت تائید نظرات رامزفلد-دیک چنتی- جرج بوش است، که باسیاست حملات پیشگیرانه، می خواستند جواز تجاوز به همه ممالک را در جهان بدست آورند. کمیسیون این جواز را برای دولت اسرائیل صادر کرده است. طبیعتاً این جواز برای تجاوز به کشتی‌های ایران و لبنان و سوریه نیز صادر شده است تا چنانچه سر و کله آنها در آبهای بین المللی در دریای مدیترانه پیدا شد، اسرائیل بتواند با همین منطقی و جواز کمیسیون سازمان ملل به آنها تجاوز کند. اسرائیل نه تنها تا کنون از حقوق **غیرقانونی و ضد بشری** در محاصره نوار غزه و اشغال فلسطین و کنترل آبهای دریایی نوار غزه تا مرزهای ۲۰۰ مایل دریایی برخوردار بوده است، بلکه با شاهکار این کمیسیون، که هدف برگزایش رسیدگی به تجاوز به کاروان آذوقه

بوده است، حقوق افزوده ای نیز کسب کرده است.

در این گزارش سمت حمله به سوی قربانیان حادثه است که "بی محابا" به مرزهای امنیت اسرائیل وارد شده، آشکارا در پی درگیری با مامورین امنیتی اسرائیل بر آمده و خواسته اند محاصره نوار غزه را بشکنند.

این گزارش با این کارش تائید کرده است، که تجاوز به کشتی‌های آذوقه در آبهای بین المللی مجاز بوده و این ترکها بوده اند، که مغایر قوانین و موازین جهانی رفتار کرده اند و دولت ترکیه متأسفانه تلاش بیشتری نکرده است تا مانع بروز این رخدادها از جانب سرنشینان کشتی آذوقه شود و نگذارد که کار به جاهای باریک کشیده شود.

این گزارش از طرفین بعد از اینکه سندی در تیرنه اسرائیل صادر کرده، می طلبد "در خدمت ثبات در خاور میانه با یکدیگر کنار بیایند". این دیگر حد بی شرمی است. زیرا کمیسیون با این موضعگیر روشن جانبدارانه اش، اسرائیل را عامل ثبات در منطقه ارزیابی کرده و هرگونه افشاءگری در مورد این نیروی اشغالگر را برهم زدن ثبات در منطقه خاورمیانه به حساب آورده است. و این در حالی است که اسرائیل عامل تشنج و بی ثباتی و قتل و جنایت در منطقه است.

این سند برای خالی نبودن عریضه و برای اینکه کسی مبادا مدعی شود که جنبه بکطرفه دارد، با مودیگری به شدت عمل نامتناسب و مبالغه آمیز نیروهای امنیتی اسرائیل اشاره می کند و آنرا نادرست می داند. کمیسیون به اساس سرکوب سرنشینان کشتی‌های آذوقه اعتراضی ندارد، و آنرا همانطور که قبلاً اشاره کردیم حق اسرائیل برای دفاع از منافع و امنیتش می داند، ولی به شدت عملیات نظامی منتقد است. البته راه دیگری هم در این مورد برای کمیسیون باقی نمی ماند، چون بر اساس اسناد غیر قایب انکار، سرنشینان کشتی غیر مسلح بوده اند، کدام در اثر شلیک چند گلوله به قتل رسیده اند، برخی از آنها از پشت هدف شلیک قرار گرفته اند، و برخی در حالیکه مجروح بر روی زمین افتاده بوده اند، اعدام شده اند. اگر کمیسیونی می خواست این جنایت را نیز نادیده بگیرد به بی اعتباری خویش بیشتر ضربه می زد. این جنایات اسرائیل رفتار نامتناسب کماندوهای اسرائیلی نیست، جنایات روشن با هدف قتل اتباع ترکیه است.

کمیسیون در خاتمه به دولت اسرائیل توصیه می کند- درست

خواننده ابد توصیه می کند و نه اینکه می خواهد- به اظهار تأسف متناسبی اقدام کند و به قربانیان حادثه غرامت مالی بپردازد. این دو توصیه کمیسیون بدرستی مورد اعتراض اسرائیل است، زیرا:

اگر قرار باشد تجاوز در آبهای بین المللی حق اسرائیل باشد،

اگر قرار باشد محاصره نوار غزه و گرسنگی دادن به فلسطینیها حق اسرائیل باشد،

اگر قرار باشد اسرائیل عامل ثبات در منطقه باشد،

اگر قرار باشد اسرائیل از تهاجم بی محابای مشتئی، خواهان درگیری برای خدت به منافع و امنیت خویش دفاع کرده باشد،

آنوقت اسرائیل "بیچاره" گناهی ندارد، که معذرت بخواهد و غرامت بپردازد. اگر همه تقصیرها گردن ترکیه است، این دولت ترکیه است که باید بخاطر سهل انگاریها و بی تفاوتی و سکوتش در مورد کشتی‌های آذوقه، عدم ممانعتش از حرکت کشتی‌ها، از دولت اسرائیل معذرت بخواهد و غرامت بپردازد. البته دولت اسرائیل در همان اوان کار در مقابل فشار ترکیه، که دولت اسرائیل باید معذرت بخواهد، ابراز تأسف کرده بود. ولی ابراز تأسف از چی؟ ابراز تأسف از اینکه بیشتر نکشته است؟ ابراز... ادامه در صفحه ۸

تنها حکومت متکی بر مردم، پایدار است

آنها از ذکر حقایق طفره می رود. آنها دارند، حتی ابتکار عمل خویش را در عرصه جهانی و خاورمیانه از دست می دهند. این سرنوشت همه رژیمهای مستبدی است که به نیروی مردم در داخل کشورشان تکیه ندارند و تصور می کنند با سرکوب و قلدری می توانند چند صبحی بر سر کار بمانند. شاه که بسیار از رژیم امروزی قویتر بود و حمایت جهانی را پشت سر داشت، نتوانست در مقابل سیل حرکت مردم ایستادگی کند. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی هم چاره ای جز این ندارد که با حقوق مردم را برسمیت بشناسد و از حقوق الهی دست بردارد، در غیر اینصورت مردم ایران آنها را هم، همچون رژیم شاه به زباله دان تاریخ میسپارد.

نقش نوین ترکیه...

سیاست امپریالیست آمریکا، کارائی قابل انتظار را نتوانست داشته باشد. بویژه اینکه نفوذ ایران به آفریقا و آمریکای جنوبی هم رسیده و برای آمریکا درد سر ساز شده است.

امپریالیست آمریکا برای مقابله با نفوذ ایران در کنار یک برنامه دراز مدت برای ساختن یک اپوزیسیون خود فروخته ایرانی و هوادار تجاوز آمریکا به ایران، ممالکی نظیر عربستان سعودی و امارات متحده عربی و کویت را به عنوان جبهه ای در جنوب ایران برای فشار بر ایران از جنوب و شرق توسط پاکستان ایجاد کرد، ولی این جبهه اسلامی سلفیستها و وهابیهها نیز نتوانسته امیال امپریالیستها را آنطور که آرزو داشتند و دارند برآورده کند. حال ما در کنار تهدید به جنگ، محاصره اقتصادی، ایجاد اتحادهای ضد جمهوری اسلامی در اطراف ایران و کوتاه کردن دستهای نفوذ ایران در منطقه و تقویت اپوزیسیون ایرانی خودفروخته آمریکائی، با اقدامات جدیدی برخورد کردیم، تا نفوذ ایران را در منطقه تضعیف کند.

از چندی پیش ما با نقش نوینی در مورد دولت ترکیه روبرو هستیم. این دولت اسلامی، که تلاش می کند به اتحادیه اروپا بپیوندد و عضو پیمان تجاوزکارانه ناتو است. - ترکیه به علت عوامل گوناگون، از جمله از برکت محاصره ایران و جنگ تحمیلی ایران و عراق و تجاوز آمریکا به عراق و فروپاشی روسیه و آزاد شدن ملل ترک زبان در قفقاز و آسیای میانه، دستیابی به معادن نفت و گاز قفقاز و آسیای میانه و پیدایش ناگهانی نقش کلیدی پر اهمیت در انتقال نفت و گاز به اروپا و نقش رابط میان آسیا و اروپا و شرق و غرب و اسلام و مسیحیت به یک معجزه اقتصادی و سیاسی دست یافت. ترکیه نقش راهبردی... ادامه در صفحه ۹

عمومی از ترکیه چهره یک قهرمان ضد تجاوز و صهیونیسم می سازد تا پرچمی در مقابل نقش ایران در منطقه باهنراز در آورد.

ترکیه که بشدت خشمگین است تهدید کرده است که از این بیعد از منافع خویش در آبهای بین المللی با کشتیهای جنگی خویش دفاع می کند و این کشتیها کاروانهای آذوقه ترکیه را همراهی خواهند کرد. ناراحتی ترکیه از برسمیت شناختن یک حق ویژه برای اسرائیل در آبهای دریائی در این است که اسرائیل و قبرس بر اساس قراردادی در پی آنند که از میدانهای گاز میان دو کشور بهره برداری کنند و این کار آنها، کنار گذاشتن دولت ترکیه از این منافع سرشار است. ترکیه که قبرس را اشغال کرده است، انتظار داشت از طریق منطقه اشغالی خویش بتواند سهمی را نیز نصیب خود گرداند. حال آنکه این اسرائیل است که با حق ویژه فعالیت در آبهای بین المللی و انعقاد قرارداد با دولت برسمیت شناخته شده قبرس، حال از این موقعیت برای بهره برداری از منابع زیرزمینی و روی زمینی دریای مدیترانه برخوردار است. وزیر امور خارجه اسرائیل که یک لات بزن بهادر و چاقوکش دم در کلوهای شبانه بوده است، فورا در مقابل تهدیدهای ترکیه واکنش نشان داده و بیان کرده که دولت اسرائیل از این بیعد نه تنها از لابی های ارمنستان برای افشای جنایات ترکها در مورد ارمنی ها، دفاع می کند، بلکه از مبارزه مسلحانه حزب "پ. کا. کا." نیز در منطقه کردستان بر ضد دولت ترکیه به حمایت برخواهد خواست. همین دو اظهار نظر ساده نشان می دهد، این روابط تا به چه حد بر اساس بده و بستان است و نه بر اساس اعتقادات دولت ترکیه به حقانیت مبارزه مردم فلسطین. این اظهار نظر نشان می دهد، که چگونه در عرض چند ثانیه حزب "پ. کا. کا." که بر اساس خواست دولت ترکیه در فهرست اسامی سازمانهای تروریستی در جهان قرار داده شده است، بیکباره به همدست اسرائیل بدل می شود و از این صورت اسامی حذف شده و کسی از این مخالفین تروریست در جهان اعتراضی به این گفته نمی کنند. این عمل نشانه آن است که در قاموس امپریالیسم تروریستها به تروریستهای "خوب" و تروریستها "بد" تقسیم می شوند. میزان خوب و بد را هم امپریالیستها و صهیونیستها تعیین می کنند. دولت ترکیه طبیعتاً نمی تواند هم خدا را بخوهد و هم خرما را. دولت ترکیه اگر بخوهد جای ایران را بگیرد باید از بسیاری مواضع خویش عقب نشینی کند.

مشکل رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که متکی بر مردمش نیست و از مردمش بیشتر از صهیونیستها و امپریالیستها می هراسد این است که علیرغم دیدن این بازی ها و سیاه ستیهای که برای انزوای سیاسی صورت می گیرد، نمی تواند این سیاستها را با تکیه به مردمش برملا کند و از ترس عصبانیت ترکیه و یا برآشفتن

در زمینه مشاجرات...

تاسف از اینکه چرا دولت ترکیه جلوی کشتیهای آذوقه را نگرفته است؟ سخنان نتانیاهو بنیامین واژه های بی ارزش دیپلماتیک است که برای فرار از درگیری بکار می رود. هم اکنون نیز وضع بر همین منوال است. منظور توصیه کمسیون از یک "اظهار تاسف متناسب" چیست؟ که حتی تعیین کیفیت "تناسب"ش نیز بعهد اسرائیل قرار داده شده است. این کار را که اسرائیل قبلاً کرده است. درخواست کمسیون توصیه ای است که اسرائیل آنرا قبلاً انجام داده است و نیازی ندارد، که مجدداً یک توصیه بی پشتوانه را دوباره تکرار کند.

وظیفه تشکیل کمسیون این بود که در میان ترکیه و اسرائیل میانجیگری کند تا مسئله دوکشور دوست حل شود. دولت ترکیه تنها طلب کرده بود که دولت اسرائیل از آنها معذرت بخوهد و غرامت دهد. در این سند لیکن نکاتی درج شده که یک ادعاینامه بر ضد جهان و به نفع اسرائیل است که با هدف تشکیل کمسیون در تناقض است. در این سند، حقوقی برای اسرائیل برسمیت شناخته شده است تا کنون هیچ سند جهانی چنین حقوقی به اسرائیل نداده بوده است. اسرائیل نه تنها تیرنه شده، از آب نیز کره گرفته است. خواست ترکیه هرگز برآورده نشده است و تنها آب به آسیاب اسرائیل ریخته است. سخن این است که چرا نماینده ترکیه تا روز آخر در این کمسیون باقی مانده است و کمسیون را به عنوان اعتراض ترک نکرده است.

موضعگیری این کمسیون و فعالیتهای شرم آور آقای بان کی مون و نقش امپریالیستها و صهیونیستها باید به همه ممالک جهان و به ملتهای جهان نشان دهد که تا چه حد تصمیمات این عده ارزش و اعتبار جهانی دارد و تا به چه حد باید به این تصمیمات اعتماد کرد. این تجربه نشان می دهد که همه چیز بر اساس زور و قلدری است. همه غارتگران در پی سرکوب مردم و نقض حقوق بشر برای تامین منافع خود هستند. سازمان ملل در دست آنها تنها برای توجیه حقوقی سرکوبها و استعمار و اشغال و تجاوز و آدمکشی است. هرگز نباید فریب این دستگامها را خورد و به آنها دل بست.

دولت ترکیه البته راه دیگری ندارد، تا اعتراض کند. دولت ترکیه که یک دولت نژادپرست و اشغالگر و تجاوزکار را برسمیت شناخته است، راه دیگری ندارد، تا به این تجاوزات صحه بگذارد، دولت ترکیه که خودش متجاوز است و قبرس را در اشغال خود دارد راه دیگری ندارد تا نقض موازین جهانی از طرف اسرائیل را زیر سبیلی در کند. دولت ترکیه که حقوق خلق کرد را لگدمال می کند و به آنها برچسب تروریست می زند راه دیگری ندارد تا بر مبارزه ضد "تروریستی" اسرائیل چشم ببوشد. این تناقضات در رفتار همه آنها آشکار است، ولی سیاست جهانی با اتکاء به فراموشکاری

زنده باد همبستگی ملی خلقهای ایران، برقرار باد جمهوریهای شوروی
سوسیالیستی در ایران

نقش نوین ترکیه...

در منطقه پیدا کرد. اخیرا حتی به خاطر همکاری با ناتو نقش سپر دفاعی اروپا و آمریکا را به وی داده اند و تاسیسات به ظاهر دفاعی که باید در لهستان و یا جمهوری چک بنا می شد، به ترکیه منتقل کرده اند. گرچه بعید بنظر می رسد، هدف این پایگاه نظامی آنطور که ادعا می کنند، موشکهای از نظر فنی عقب مانده ایران باشد، ولی این عمل ترکیه از نظر سیاسی، اعلام آشکار دشمنی با ایران است. هر کسی تا حدودی تضادهای جهان کنونی را بشناسد متوجه می شود که امپریالیستها از موشکهای چین، و کره شمالی و روسیه بیشتر واهمه دارند تا از موشکهای ایران که هنوز نه به بار است و نه به دار. بهر صورت ترکیه خود را برای مقابله با نفوذ سیاسی ایران داوطلب کرده است و در مقابل آن خواهان ارتقاء ارزشش در منطقه است.

روی کار آمدن رژیم اسلامی در ترکیه، که در شرایط اقتصادی و ورشکستگی و بحران در ترکیه به وقوع پیوست، این بخت و فرصت مناسب را به اردوغان داد و بیابارش آمد، تا اقتصاد ترکیه را شکوفان ساخته و سطح زندگی مردم را افزایش دهد. دولت اردوغان در عرصه سیاسی با مخالفت از استفاده از پایگاههای نظامی آمریکائی در ترکیه برای تجاوز به عراق که مورد مخالفت ۹۰ در صد مردم ترکیه بود و یا با پادرمیانی همراه با برزیل، در شورای امنیت برای پیدا کردن راه حلی برای غنی سازی اورانیوم در ایران، و حمایت از کشتیهای آذوقه رسانی به مردم محاصره شده نوار غزه، مخالفت با آدمکشی اسرائیل در لبنان، به نفوذی معنوی و سیاسی در تمام جهان بویژه در میان ملل مسلمان دست یافت، که با نفوذ ایران برابری می کرد. رژیم ترکیه دیگر در نزد ملت‌های مسلمان و تحت ستم رژیم‌های دست نشانده آمریکا محسوب نمی شد، بویژه که در این اواخر با ارتش آمریکائی ترکیه در افتاد و شبکه های پنهانی ترور و کودتا و تخریب را که از دوران جنگ سرد توسط سازمان "سیا" در ترکیه ایجاد شده بود و حال تاریخ مصرفشان بسر آمده بود، نابود کرد و به تصفیه ارتش آمریکائی کمالیستی دست زد. بتدریج رژیم اسلامگرای ترکیه که به مصداق ضرب المثل معروف "هم از تویره می خورد و هم از آخور"، هم اسلامی برای همکاری با اسلامیستهاست و هم توریستی با سواحل ویژه لختیها برای توریستهاست، به درآمدی از این بابت دست یافت، که با درآمد نفت ایران مقابله می کند. ترکیه در این زمان در عرصه اقتصادی رشد کرد و در عرصه سیاسی از احترام و نفوذ معنوی در منطقه برخوردار شد. اکنون معجزه اقتصادی ترکیه با معجزه سیاسی آن کامل می شود. با رشد انقلابات در ممالک شمال آفریقا که به علل گوناگون متاسفانه به آتش بس بدل شد، و درجای خود درجا می زنند و به

پیش نمی روند، بحث دورنمای حکومت‌های آتی این ممالک طرح شد. ترس از کسب قدرت توسط سلفیست‌های عامل عربستان سعودی و یا القاعده و یا اخوان المسلمین بنیادگرا و... در همه جا به چشم می خورد. البته سیاست اسلامی رژیم جمهوری اسلامی بمراتب غیر افراطی تر از گرایشات بر شمرده است، ولی تبلیغات جهانی بیکیاره از نمونه ورشکسته ایران در مقابل نمونه موفق ترکیه به عنوان حکومت‌های مناسب و متناسب برای کشورهای اسلامی، سخن به میان آورد. اکنون یک مبارزه نظری در میان سازمان‌های سیاسی و اندیشمندان امپریالیستها و عمالشان در گرفته است و می خواهند آنرا بخورد مردم دهند. آن حلقه گمشده برای تبلیغات و برونرفت از بحران کنونی در خاور میانه، گویا پیدا شد. از آن تاریخ نقشی را که به ترکیه واگذار کرده بودند و شاید از گذشته واگذار کرده بودند و حال زمینه اعلام مناسب را می دیدند، رسماً اعلام کردند و قیای جدیدی برای اندام ترکیه دوختند. در زمان تجاوز به لیبی، ترکیه به عنوان عضو پیمان ناتو، مخالفت خویش را در بدو امر ابراز داشت و در طی زمان بیکیاره مدعی شد که حاضر است به عنوان میانجی میان دولت قذافی حاکم لیبی و تجاوزکاران ناتو که کارشان به بن بست رسیده بود، وارد میدان شود.

ترکیه که سیاست جدید خارجی اتخاذ کرده بود و سعی داشت اختلافاتش را با همسایگانش از جمله ایران و ارمنستان و بلغارستان و یونان و آذربایجان و عراق و سوریه حل کند و این وضعیت "نه جنگ و نه صلح" را از بدو پیدایش در آسیای میانه خاتمه دهد، در این عرصه موفقیت‌های چشمگیری کسب کرد و به آرامش منطقه کمک فراوانی نمود. وی با آغاز درگیریهای اپوزیسیون مخالف بشار اسد در سوریه، مرزهای خویش را برای این اپوزیسیون باز کرد و دستش را برای تبلیغات در ترکیه آزاد گذاشت و بتدریج به دخالت آشکار و تهاجمی در امور داخلی سوریه پرداخت و سیاستش را در این زمینه با امپریالیستها و صهیونیستها هماهنگ و متناسب ساخت. این سیاست در خدمت تضعیف دولت سوریه بحد اکثر، و تضعیف دولت جمهوری اسلامی در تحلیل نهائی بود.

ترکیه وظیفه ای هم در آفریقا بعهد گرفته است. دولت سوماتی، دولت دست نشانده امپریالیست آمریکاست، که پس از شکست ماموریت سربازان آمریکائی و سازمان ملل در سوماتی، که به مردم عادی تجاوز می کردند و اسرای سیاهپوست و معترض را بر روی آتش کباب می نمودند، بر سر کار آمد. ولی این کسب قدرت ناشی از خواست مردم که از جمهوری اسلامی سوماتی دفاع می کردند، نبود، بلکه با یاری تجاوز قوای خارجی و ارتش دولت اتیوپی و آنهم با اشاره آمریکا، بر سر کار آمد. از آن تاریخ موج ناامنی و دزدی و راهزنی سراسر

سوماتی را فراگرفته است. همه آدمکشان و زده‌ها بدور این دولت دست نشانده هودار آمریکا جمع شده اند، که چند ساعت هم نمی تواند بر روی پای خود بدون دخالت خارجی بایستد. جرج بوش با سیاست اسلام ستیزی و از ترس اینکه باب المندب در دهانه دریای سرخ بدست اسلامیستها بیفتد، می خواست اوضاع سوماتی را بزیر کنترل خود در آورد و در این راه از کمک دولت اتیوپی برخوردار شد. با تجاوز اتیوپی به سوماتی و تاراندن حکومت اسلامی، آنهم حکومتی که توانسته بود امنیت را در میان باندهای دزد و راهزن در سوماتی با قلع و قمع آنها ایجاد کند، اوضاع نابسامان و منتشنجی در سوماتی بوجود آمد. شکست سیاست جرج بوش و اتیوپی عامل امپریالیستها در سوماتی بکلی مشهود است و مردم سوماتی از سیاست جنگ صلیبی جرج بوش بشدت نفرت دارند. کاری را که اتیوپی غیر مسلمان نتوانست انجام دهد، حال باید ترکیه مسلمان به انتها برساند. اخیرا اردوغان همراه با اعضای فامیل و بخش بزرگی از اعضاء کابینه دولت ترکیه، وارد سوماتی شده است. آنها قصد دارند از فرودگاه تا پایتخت سوماتی یعنی موگادیشو یک بزرگراه بسازند، بیمارستان بنا کنند، به دولت سوماتی کمک‌های مالی و فنی بنمایند. وزیر امور خارجه ترکیه به استامبول برگشت تا در کنفرانس ممالک اسلامی که در آنجا برگزار می شود، شرکت کند و برای سوماتی کمک مالی جمع آوری نماید. در این کنفرانس وی موفق شد وعده کمک‌هایی به مبلغ ۲۵۴ میلیون یورو را دریافت کند که گرچه نقد نیست ولی از نظر تبلیغاتی به نفع دولت ترکیه است، و تا ناید نامه ای از جانب ممالک اسلامی است که این نقش را به دولت ترکیه برای نفوذ در آفریقا و سخنگوی دول اسلامی داده اند. اردوغان وعده داد که سفارت ترکیه در موگادیشو را مجدد باز کند. البته دولت ترکیه ۶ سال است که تلاش می کند در آفریقا نفوذ کرده و تا کنون تعداد سفارتخانه های خویش را از ۱۲ عدد به ۲۲ عدد رسانده است. رئیس جمهور ترکیه آقای عبدالله گل اعلام کرد که ترکیه بزرگترین کارفرمای آفریقا است. البته گرچه این ادعا گزافه گونی بنظر می رسد، ولی از انگیزه های توسعه طلبانه دولت ترکیه مسلمان در آفریقای مسلمان پرده بر می دارد. وی همچنین اضافه کرد: "ما در گذشته فقط مشغول همسایگان خود بودیم، این دوران بسر رسیده است". فعالیت‌های دولت ترکیه در آفریقا و در ممالک اسلامی و نقشی که بوی واگذار شده نشان می دهد که ترکیه باید به عنوان قدرت منطقه در خاورمیانه رشد کند و در مقابل ایران قرار گیرد. ترکیه باید در آفریقا نیز در مقابل نفوذ جمهوری اسلامی ایران قدم علم کند. نمونه ترکیه باید گزینشی در تحولات آتی منطقه در مقابل نمونه ایران باشد. از یک طرف سلفیستها، وهابیست‌های عربستان سعودی و القاعده باید... ادامه در صفحه ۱۰

دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها برضد جنبش‌های دموکراتیک در ممالک عربی محکوم است

نقش نوین ترکیه...

با اسلام بنیادگرا، جمهوری اسلامی را تحت فشار بگذارند و از جانب دیگر ترکیه با مدرنیسم اسلامی خویش.

البته افزایش نقش ترکیه در آفریقا وظایف جدیدی را نیز بعهد این کشور می گذارد. امپریالیستها می توانند از این بیعد در پوشش یک کشور اسلامی به نفت سودان و یا نیجریه و سایر مناطق دست پیدا کنند. ترکیه باید در سرکوب نیروهای شبه نظامی اسلامی الشباب در سومالی و سرکوب "راهزنان دریائی" و تقویت یک دولت مرکزی در سومالی با امکان اعمال زور دولتی شرکت کند. هیچ سلامی بی طمع نیست.

دولت ایران که ادعای قدرت منطقه را حتی از زمان رژیم گذشته داشت، صرفنظر از اینکه چه کسی چه برخوردی به رژیم کنونی جمهوری اسلامی داشته باشد، بنظر ما، این خواست منطقی و متناسب با واقعیت سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، و تاریخی و تواناییهای علمی ایران در منطقه است، امروز این خواست با مخالفت امپریالیسم و صهیونیسم مواجه شده و از جنوب با یاری عربستان سعودی و امارات متحده عربی و از شمال توسط ترکیه با آن مقابله می شود. تقویت عربستان سعودی و ترکیه دقیقاً برای مقابله با این خواستای ایران است.

امپریالیستها در تلاشند از دولت ترکیه مسلمان، یک قدرت منطقه ای برای دخالت در مناقشات منطقه و در آفریقا ایجاد کنند و از نقش ایران در عمل بکاهند و کنترل بیشتری بر روی سیاستهای ایران اعمال کرده و جمهوری اسلامی را به انزوای کامل بکشانند، آنها تلاش دارند نفوذ جمهوری اسلامی را در ممالک اسلامی به حداقل برسانند. طبیعتاً بیک ایران بی نفوذ و در محاصره سیاسی و اقتصادی که حتی در میان ملت خودش نیز بی اعتبار است، بهتر می شود فشار آورد و با تجاوز کرد، تا بیک ایران متکی بر مردم و دموکراتیک.

جمهوری اسلامی طبیعتاً نمی تواند از فرصتها و بختهایی که در اختیارش قرار می گیرد، استفاده کند، زیرا رژیمی که به مردم کشورش متکی نیست و از مردم کشورش بیشتر واهمه دارد، تا دسیسه های جهانی، برای بقاء خود حاضر است، بهر خفتی تن در دهد، تا در انزوای خود خفه شود.

از این بیعد باید نقش ترکیه را با دقت دنبال کرد. مسلماً ترکیه در توازن قوای منطقه نقش دارد. این نقش بنظر نمی رسد علیرغم جنجالی که ترکیه در آستانه سفر به آفریقا راه انداخته است با هدف یاری به مردم فلسطین باشد. صرف عضویت در ناتو و همدستی با امپریالیسم در منطقه که همه شاهد آن هستند، مغایر آن چیزهایی که دولت ترکیه با احساسات آتشین و بی پشتوانه تنها بر زبان جاری می کند.

تئوری پوچ مبارزه...

آنها تلاش می کردند که این گسست نسلها را نخست با زندان و شکنجه و اعدام بوجود آورند و ما برخورد آنها را در نابودی حزب کمونیست ایران، گروه ۵۳ نفر و حزب توده ایران قبل از سقوطش به منجلا ب رویونیسم دیدیم. وقتی در این عرصه موفقیت کامل نداشتند باید دستاوردهای گذشته را نفی می کردند و این کار را در قالب "چپ" تحت نام "نوین" انجام دادند. آنها مدعی شدند که هر چه تا بحال بوده ارتجاعی و اپورتونیستی بوده و مبداء تاریخ از آن جایی است که ما آغاز کرده ایم. این تئوری در زمان شاه نیز میدان داشت و به گمراهی بسیاری نیروهای انقلابی کشید. حال همان تئوری با شکل دیگری به میدان آمده و در میان سبزه از جانب رهبران اصلاح طلب آنها و در میان سایرین از جانب سلطنت طلبان از طریق دستگاههای ساخته و پرداخته امپریالیستها و صهیونیستها تبلیغ می شود. در میان جنبش سبز تبلیغ می شود که با نسل گذشته تماس برقرار نکرده دیواری به بزرگی دیوار چین بدور خود بکشند و چون جن از بسم الله بترسند و ما این را در برخورد سبزه با سایر نیروها در جنبشهای اعتراضی خارج کشور شاهد بوده ایم. رهبران اصلاح طلب واهمه دارند که این نزدیکی پیروان آنها را به کمونیستها و مجاهدین خلق نزدیک کند و از هم اکنون در پی پادزهر و ایجاد مصونیت در جنبش سبزند. آنها ماهیت ضد دموکراتیک خویش را در پس این مبارزه نسلها پنهان می کنند. از جانب سلطنت طلبان نیز همین اندیشه وجود دارد با این تفاوت که آنها همه اپوزیسیون ایران را مد نظر دارند و می خواهند بر روی نسل جوان با ایده های ناسیونال شونیستی و ایران پرستی عظمت طلبانه تأثیر بگذارند. تئوری دعوی دو نسل که ماهیت آن روشن است، یک تئوری ارتجاعی و با این هدف ایجاد شده تا از تبادل تجربه جلو بگیرد و نسلی را برای نوکری ارتجاع در آینده که فاقد تجربه مبارزاتی است آماده گرداند.

البته وقتی جوانان مملکت ما با بزرگداشت روز ۱۶ آذر به میدان می آیند و در جنبش ۲۲ خرداد شعارهای "مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر" و "یا ما میگیم شاه نمی خوایم سید علی رهبر میشه" را مطرح می کنند از همسنوشتی ملت ایران و تداوم انقلاب بهمین و پیوند نسلهای ایران سخن می رانند ولی با وجود این نباید از تأثیرات مخرب این تبلیغات غفلت کرد. آقازاده های روحانیت بخشی از نسل جوانند و بسیاری از همین بسیجی ها و پاسداران از نسل جوانند و با نسل گذشته دشمنی دارند. صرف جوان بودن به معنی حق داشتن و دارای نظریات انقلابی بودن نیست همانگونه که افراد مسن از نسل گذشته حتماً انقلابی نیستند. به خانواده سلطنتی نگاه کنید هیچکدام از آنها از نسل کنونی بعد از انقلاب نیستند و همه از نسل قبل از انقلابند ولی سراپا ارتجاع سیاه هستند و خائن به مردم ایران. باین جهت مرز انقلابی و با ضد انقلابی

را نمی شود بر اساس سن کشید و تعیین کرد، این مرز بر اساس منافع طبقاتی تعیین می شود. یک کارگر انقلابی جوان هرگز در جانب سلطنت طلبان و امپریالیستها قرار نمی گیرد و از منافع طبقاتی خودش دفاع خواهد کرد. مبارزه ایکه در ایران و یا حتی در جهان در گرفته است مبارزه طبقاتی، مبارزه ملتهای تحت ستم بر ضد ستمگران است که می توانند پیر یا جوان باشند. این مبارزه عظیم جهانی مبارزه بین پیران با جوانان و یا مبارزه زنان علیه مردان نیست. این تئوریه ارتجاعی است و برای ایجاد تفرقه در میان تجارب دو نسل دامن زده می شود. باتیان و یا مروجین این تئوری در مقابل جوانان آقازاده و یا بسیجی ها و پاسداران جوان که از نسل خود آنان هستند پاسخی ندارند. در مغز آنها چنین فرو کرده اند که نسل جوان حق دارد و نسل کهنه و پیر ناحق است. آنها نمی فهمند که بخش جوان ارتجاع حاکم به خاطر منافع اقتصادی و سیاسی اش با رژیم همکار است و نه بخاطر تاریخ تولدش. شناسنامه سیاسی برای تشخیص هویت سیاسی مهم است و این مولفه آن چیزی است که پاره ای فریب خوردگان نزاع دو نسل آنرا فراموش می کنند.

از قدیم گفته اند که ملتی که تاریخ خود را نیاموزد، از تجربه و گذشته نیاموزد محکوم به تکرار آن است و این آموزش از تجربه و گذشته یعنی پیوند دو نسل و انتقال تجارب دو نسل بر مبنای تعلقات طبقاتی و نه تاریخ تولد است.

برخورد به امر قهر...

آزادیهای دموکراتیک را برای فعالیت کمونیستها برسمیت شناخته بود با کودتای آمریکائی سوهارتو روبرو شد که وزیر امور خارجه اش را تیرباران کردند و سپس یک میلیون کمونیست را به یاری متعصبین مذهبی که امروز در مقابل آمریکا قد علم کرده اند سر بریدند.

پاتریس لومومبا در کنگو قانونا بر سر کار آمد ولی چون تسلیم امپریالیست بلژیک نشد وی را کشتند و در اسید حل کردند و جنبش ملی کنگو را سرکوب کردند، مارتین لوتر کینگ یکی از رهبران ضد تبعیض نژادی در آمریکا که مدافع عدم توسل به قهر برای تحقق خواستهایش بود با قهر نیروهای نژادپرست به قتل رسید و... در تمام این موارد و موارد مشابه ما شاهد آن هستیم که این نیروهای ضد انقلابی هستند که برای سرکوب مردم به قهر توسل جسته و تا لحظه ایکه خود در قنرت سیاسی هستند مدعی می شوند که قهر یک مقوله انحصاری است که فقط باید در خدمت دولت باشد. تجربه نشان می دهد که نیروهای خشونت طلب که با قهر ضد انقلابی مناسبات غیر... ادامه در صفحه ۱۱

تجاوز به لیبی برای غارت آن کشور، حمایت از جنبش دموکراتیک مردم نیست

حزب ما باید در آینده نیز برای اثبات حقانیت استفاده از قهر انقلابی مبارزه کرده و آنرا ترویج کند. حزب ما باید بکوشد با نظریاتی که می‌کوشند مقولات اجتماعی را که طبقاتی هستند به صورت لیبرالیستی به مفاهیم "بی ضرر" و غیر طبقاتی بدل کنند و مردم را فریب دهند مبارزه نماید.

توفان در توئیتر
Toufanhezbkar
حزب کار ایران (توفان)
درفیس بوک

Toufan HezbeKar

facebook



Name:
Toufan HezbeKar
Email:
toufan@toufan.org
Status:
None

مبارزه کرد" و... دست ارتجاع خشونت طلب را در جاری ساختن نهرهای خون از خون نیروهای انقلابی و توده های مردم آزاد می گذارند و مردم را دلداری بیش‌رمانه می دهند تا برای رفع این وضعیت و پاسخ به ارتجاع به قهر انقلابی متوسل نشوند. تجربه جنبش ۲۲ خرداد نشان داد که ارتجاع حتی در مقابل خواستهای دموکراتیک و مسالمت آمیز نیز از توسل به قهر ضد انقلابی ابائی ندارد و باید مردم را برای مقابله با این وحشیگریها مسلح کرد.

ترحم بر پلنگ تیز دندان

ستمکاری بود بر گوسفندان

رهبران سازشکار در این جنبشها که اهدافشان مبارزه در چارچوب نظامهای حاکم است هراس دارند که با ترویج ایده توسل به قهر چنانچه مقبولیت عامه بیابد مجموعه نظام حاکم به خطر افتاده و سرنگون شود. باین جهت در برنامه و شعارهای خود راه توسل به قهر را رد می کنند و از فشار این جنبشها تنها برای کسب امتیاز برای طبقه یا قشر خویش در چارچوب وضعیت کنونی استفاده می نمایند. تبلیغات آنها رفرمیستی است. البته ایده توسل به قهر به معنی مسلح شدن قهرمانان و انجام عملیات تروریستی نیست، این درک معیوبی از قهر انقلابی و طبقاتی است. قهر باید در روند مبارزه اجتماعی مقبول مردم قرار گیرد و این آمادگی در آنان بوجود آید که برای نیل به اهداف خود آماده فداکاری و دادن قربانی با حداقل خسران باشند و در شرایطی توسل به قهر برای تحقق این آرمان اجتناب ناپذیر است.

برخورد به امر قهر...

انسانی و ظالمانه را جفظ می کنند و خود از آن بارها استفاده کرده و باز هم خواهند کرد پس از قبضه کردن قدرت سیاسی از دیو به فرشته بدل شده و همه را از توسل به قهر باز می دارند و در عرصه مبارزه ایدئولوژیک در نگوئیده شمردن قهر سرآمد عالمند. منظور آنها هیچوقت قهر بطور کلی نیست. قهر طبقاتی که خود آنها با توسل به ماشینهای سرکوب و تحمیق که دارند قهر محسوب نمی شود یک امر بدیهی برای حفظ نظام است ولی مقاومت در مقابل این سامانه ستمگری قهر محسوب شده به خشونت بارترین وضعی به آن پاسخ می دهند و با کسی شوخی ندارند.

ارتجاع طبقاتی برای اینکه جنبشهای دموکراتیک و اعتراضی را مهار کند برای آنکه مانع شود که حرکتهای مدنی برای پایان دادن به نقض حقوق مدنی انسانها از حق مقاومت و توسل به زور برای کسب حقوق خویش به قهر انقلابی برخوردار شوند، برای اینکه در یک جنگ روانی ایده توسل به قهر را در نطفه خفه کند مستمرا بر ضد قهر انقلابی تبلیغ می کند. مقولات اجتماعی نظیر آزادی و دموکراسی را از ماهیت طبقاتی خویش تهی می نماید به امر سرکوب ارتجاع با شعار مخالفت با اعدام با کتمان کردن ریشه های اجتماعی این پدیده و راه برافکندن قطعی آن در قالب عباراتی نظیر "ما با مرگ مخالفیم زنده باد زندگی" و "تا کی باید خون ریخت"، "باید با اعدامها جمهوری اسلامی با شعار نفی اعدام به طور کلی

(توفان الکترونیکی شماره ۶۳ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره میخوانید:

اصلاح قانون کار یا تدفین قانون کار ۲- "عظوفت اسلامی" و اعدام نوجوان ۱۷ ساله ایرانی ۳- انقلاب اسلامی قسمت آخر ۴- فلسطین را به رسمیت بشناسید - اسرائیل را تحریم کنید! ۵- اشغال نوبتی کشورها، قسمت آخر ۶- بمناسبت دهمین سالگرد رخ داد ۱۱ سپتامبر ۷- یادی از رفقا احمد دالری و ذولفقار عمرانی تبار ۸- دستچینی از گفتگوها در فیس بوک توفان ۹- اعلامیه اتحاد چپ ایرانیان در آمریکا در رابطه با حضور احمدی نژاد در اجلاس سازمان ملل ۱۰- فراخوان کمک مالی به حزب.

توفان الکترونیک

شماره ۶۳ مهر ماه ۱۳۹۰ اکتبر ۲۰۱۱

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

برخورد به امر قهر انقلابی

نقل از سند گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره چهارم حزب

در فردای انقلاب ایران روحانیت برای کسب کامل قدرت در ایران از هیچ جنایتی غفلت نکرد. آنها هزاران هزار انسانهای بی گناه را تنها بخاطر زهر چشم گرفتن سر به نیست کردند. حتی با قتل‌های درمانی شیوه های آدمکشی را به سطح یک تئوری پیشگیرانه برای حفظ قدرت سیاسی ارتقاء دادند. وجدانهای بشری و بویژه وجدان ما ایرانیان از این همه خونریزی و تبهکاری و قساوت و بی رحمی حیوانی، از اینهمه بی عدالتی و انتقامجویی و خون آشامی، از این همه تصفیه حسابهای شخصی و ارضاء تمایلات حیوانی با توسل بزور و گردن کلفتی به عذاب آمده در نهادمان مقاومتی در مقابل این همه خشونت بی انتها بوجود آمد. این مقاومت درونی کاملاً از نظر تاریخ قابل فهم است ولی از نظر علمی راه مبارزه با خشونت حیوانی طبقات حاکمه را با انکار واقعیت‌های اجتماعی نمی توان پیدا کرد. قهر را تنها با قهر میتوان از بین برد. هیچ قهر ضد انقلابی و از جمله مذهبی خود بخود از بین نمی رود.

یکی دیگر از موارد اختلافی که در اپوزیسیون ایران وجود دارد برخورد به مسئله قهر انقلابی است. کمونیستها همیشه بر این باورند که قهر مامای جامعه کهن در تولد جامعه نوین است. این نظریه بزرگ مارکس و انگلس محصول خیالپردازی دو اندیشمند بزرگ پرولتاریا نیست استنتاج از مبارزه طبقاتی بشریت در طی قرن‌ها می باشد. جایگزینی نظامهای اجتماعی تنها با قهر انقلابی مقدور بوده است. تریخ بشر تاریخ مبارزه طبقات است که به انقلابیهای انسانها بر ضد مناسبات حاکم صورت گرفته است. همه انقلابات تاریخ بشریت محصول قهر انقلابی مردم است. مبارزه قهرآمیز ملت‌ها و توده های مردم بوده است که کمر استعمار جهانی را شکسته است. بدون این مقاومت قهرآمیز برای اخراج اشغالگران جنایتکار امکان رهائی ملی و کسب استقلال وجود نداشت. حزب ما هوادار قهر طبقاتی است. این قهر خارج از اراده ما در جامعه وجود دارد و نفی وی در سخنان و تئوری ها و نظریه ها به مفهوم فقدان آن در عمل نیست بلکه تنها به مفهوم انکار واقعیت در جامعه است.

طبیعتاً هیچ طبقه اجتماعی که قدرت سیاسی را در دست دارد حاضر نیست به میل خود و با اقتناع از امتیازهای خویش دست بردارد. تاریخ حتی یک نمونه در اینمورد ندارد بلکه بر عکس نمونه های فراوانی در جهت ارائه اعمال خشونت از جانب مدعیان مخالفت با خشونت دارد که هدفشان از طرح این مسایل تنها خلع سلاح معنوی طبقه کارگر و نیروهای انقلابی است. در ایران دکتر محمد مصدق با یک انتخاب دموکراتیک بر سر کار آمد و بر ضد استعمار انگلستان قد برافراشت. ارتجاع پاسخ وی را با خشونت بیرحمانه داد، وزیر امور خارجه اش دکتر حسین فاطمی را اعدام کرد و کمونیستها و نیروهای انقلابی را سینه دیوار گذاشت. در شیلی در یک انتخابات آزاد آئینده به قدرت رسید و ژنرال پینوشه بیاری سازمان "سیا"ی آمریکا پاسخ وی را با خشونت بیرحمانه داد و آنگاه ده ها سال بیش از سی هزار نفر را به قتل رساندند و مبارزان را ربودند و سر به نیست کردند و سرانجام با یاری امپریالیستها از پینوشه تا آخرین روز حمایت کردند با خیال راحت و در آسایش به خاطر خدماتیکه کرده بود عمرش را به پایان برساند. در اندونزی که سوکارنو رهبر ملی آنها ... ادامه در صفحه ۱۰

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 139 Okt. 2011

تئوری پوچ مبارزه نسلها

نقل از سند گزارش سیاسی
حزب کار ایران (توفان) به
کنگره چهارم حزب

یکی از عرصه های مبارزه ایدئولوژیک ارتجاع طرح تئوری "مبارزه نسلهاست". ارتجاع و بویژه ارتجاع مغلوب در ایران برای بریدن رابطه و تبادل تجربه بین نسل مسن و نسل جوان جای مبارزه طبقاتی را با مبارزه نسل ها تعویض کرده است. بر اساس این نظریه تمام مصائب گذشته و فجایعی که در ایران اتفاق افتاده و روی کار آمدن رژیم مذهبی محصول مبارزه نسل گذشته است و این باعث شده که نسل جوان زندگی خود را از دست داده و سوخته باشد. ایجاد نفرت بین گذشتگان و آیندگان همیشه یک شگرد ارتجاع بوده است.

... ادامه در صفحه ۱۰

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظرمدای و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس
Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany